

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

دوره ۶ - شماره ۲ - خرداد ۱۴۰۲ / ژوئن ۲۰۲۴

از قتل عام امید برمی خیزد؟

فلسطین در حال آزادسازی جهان

آرزو مرالی

داستان سرایی ملت «بریتانیا»:
هنگامی مدرسه ما یکلایو فرجام
حقوق اقلیت‌ها

امام داود ولید

وچوب
کنشگری عدالت
اجتماعی

افروز فاطمه زیدی

غزه و سیاست
به رسمیت شناختن
نسل کشی

جنیفر لوونشتاین

غزه باید ویران شود: اعتراضات
فلسطین، یهودستیزی و تشکیلات
یهودی امریکایی

فهرست مطالب

۲ جنیفر لوونشتاین

غزه باید ویران شود: اعتراضات فلسطین، یهودستیزی و تشکیلات یهودی امریکایی

۹ افروز فاطمه زیدی

غزه و سیاست به رسمیت شناختن نسل کشی

۱۴ امام داود ولید

وجوب کنشگری عدالت اجتماعی

۱۷ آرزو موالی

داستان سربازی ملت «بریتانیا»: هنگامه‌ی مدرسه مایکلا و فرجام حقوق اقلیت‌ها



بلند نگری (لانگ ویوو)

فصلنامه

سردبیران:

فیصل بودی و آرزو میرالی

بلند نگری (لانگ ویوو) یک پروژه و از انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است (شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org

تلفن ۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد: تسرین شیخ جمال الیل، هنرمند و موسسه اسلامی حقوق بشر (C).

به نام خداوند بخشنده و مهربان

قتل عام صنعتی - مقیاس در غزه پرده از بسیاری حقایق برداشته است: ادعاهای توخالی تمدن غرب که موعظه انسان‌دوستی دارد اما به نسل کشی مبادرت می‌ورزد، ادامه نظم جهانی نوامبرالیستی در جنوب جهانی، هفت دهه پس از «استقلال» و گرایش به تشدید خشونت به مثابه ویژگی امپراتوری‌های رو به افول است. اما این چند ماهه اخیر همچنین روحیه تسلیم‌ناپذیر ملل استعمارزده برای مقاومت در برابر موانعی به ظاهر غیرقابل عبور و تمایل مردم عادی در سراسر جهان را به ما یادآوری کرده است؛ چندان که برای حمایت از ستمدیدگان، شهرت، سلامت، معیشت و حتی جان خود را به خطر می‌اندازند. مرحله کنونی مبارزه علیه استعمارگری شهرکنشین صهیونیستی با سطحی قابل توجه و بی‌سابقه از فعال‌سازی جامعه مدنی رقم خورده است. این [مبارزه] شامل امتناع کارگران اسکله از بازگیری کشتی‌های حامل سلاح، تخریب کارخانه‌های اسلحه‌سازی توسط فعالان و معترضان که سیاستمداران را تعقیب و جلالتشان را برهم می‌زنند، دانشجویانی که خواستار خروج دانشگاه‌هایشان از همکاری با اسرائیل هستند و تحریرهای رو به گسترش علیه اسرائیل و حامیانش می‌شود. فشاری که از سوی مقاومت اعمال می‌شود، از نظر دامنه و اثر بخشی راهبردی، به طرز چشمگیری منحصر به فرد است. ویژگی دیگر آن، تنوع و شمول آن است که طیف وسیعی از گرایش‌های سیاسی، دینی و نژادی را در بر می‌گیرد. یکی از قدرتمندترین چالش‌ها علیه کارزار کشتار جمعی اسرائیل، از درون جامعه یهودی و از جانب افرادی نشأت گرفته است که دیگر تحمل سرعت ایمانتشان برای پیشبرد یک پروژه سیاسی را ندارند، پروژه‌ای که بر مبنای جایگزینی و سلطه بر ملتی بومی توسط مهاجران برتری طلب قومی با خدمت به قدرت‌های امپریالیستی به همان اندازه نژادپرست و خشونت‌بار بنا شده است. حضور یهودیان مخالف صهیونیست، پادزهر خوشایندی برای تاکتیک «هستبر» [به معنی اقطاع‌گری] است که با یکسان‌انگاری یهودی‌ستیزی با صهیونیسم‌ستیزی، هر کسی را که جرأت سخن گفتن دارد، به انگ دجار می‌کند. در همین راستا، نویسنده اولین مقاله ما به معضل درونی یهودی‌بودن و انتظارات فرهنگی مرتبط با حمایت از نهاد صهیونیستی می‌پردازد. جنیفر لوونشتاین نمی‌تواند هویت یهودی خود را با وفاداری به دولت یا ایدئولوژی‌ای که چنین سطحی از رنج را صرفاً برای بقا می‌طلبد، آشتی دهد. او علیه سلطه سازمان‌های صهیونیستی بر یهودیان امریکا اعتراض می‌کند؛ سازمان‌هایی که همان مشت آهنینی را که برای سرکوب منتقدان خارجی به کار می‌برند، برای به سکوت واداشتن مخالفت‌های داخلی نیز اعمال می‌کنند. او همچنین در برابر خطرات آشکار یکسان‌انگاری یهودیت با صهیونیسم، ایدئولوژی‌ای که به نام آن مرتباً و حشیانه‌ترین اعمال انجام می‌شود، هشدار می‌دهد. لوونشتاین با جستجوی پیشینه‌ای تاریخی برای ابعاد گسترده، غزه، نمونه‌ای در تخریب شهر کارتاژ توسط رومیان در ۱۴۶ پیش از میلاد در جریان جنگ پونیک سوم پیدا می‌کند که در آن جنگجویان رومی پس از محاصره‌ای سه ساله، در اقدامی صرفاً تلاقی‌جویانه، شهر باستانی کارتاژ را سوزاندند، غارت نمودند و با خاک یکسان کردند. برخی مورخان، مانند بن کیرنان، به این رویداد به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های حمایت از نسل کشی اشاره کرده‌اند. در حالی که اصطلاح نسل کشی بر گفتمان عمومی و جامعه مدنی در مورد غزه حاکم است، اما در گفتمان سیاسی قدرت‌های غربی به طور قابل توجهی غیبت دارد. دومین مقاله ما توسط افروز فاطمه زیدی، این غفلت را در نظم بین‌المللی‌ای می‌یابد که در وهله اول برای حفظ منافع و نظام حاکم برتری سفیدپوستان وجود دارد. نسل کشی استعماری، جزء بنیادین هویت اروپایی است؛ از این رو تمایل اروپا برای همدستی با آن قابل درک است. علاوه بر این، «ایدئولوژی استعماری برتری طلب سفیدپوستان فراتر از تبعیض نژادپرستانه است - این ایدئولوژی، استعمارگر را برتر و در نتیجه، بیشتر محق فضا، سرزمین، آزادی، هویت و میراث فرهنگی و حق

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) برای ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (7XH, UK Preston Road, 202) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین با www.ihrc.tv هماهنگ شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

غزه باید ویران شود: اعتراضات فلسطین، یهودی ستیزی و تشکیلات یهودی امریکایی

جنیفر لوونشتاین تجربیات خود را از زندگی به عنوان یک فعال یهودی ضد صهیونیست مستقر در ایالات متحده در زمینه نسل کشی جاری در غزه مورد بحث قرار می‌دهد. اگر چه اوضاع و از جمله وضعیت جامعه مدنی و خامت‌بار است، اما وی در پی بارقه‌های امید در تحرکات در سراسر جهان است.

را پر کرده‌اند. همه چیز به هیزم آتش تبدیل و هوا را پر از دود، زمین اطراف را سیاه و چهره مردم را کثیف می‌کند. این پیش‌نمایشی آخرالزمانی است. بله، درست همین‌جا، در غزه می‌توانید شاهد پایان یافتن جهان باشید.

در طول راه چهره کسانی را خواهید دید که قبلاً غره و بخشنده بودند اما اکنون تحقیر و مأیوس شده‌اند. آنها شکسته و نیم‌پا در گوش‌ها زمزمه می‌کنند: «قسم می‌خورم گدا نیستم، از خانه‌ام آواره اینجا و آنجا شده‌ام. خانواده و فرزندانم چیزی برای خوردن ندارند. لطفاً پنج شِکِل به من بدهید...»

این تنها بخشی از تصویری است که با محاصره و مرگ هر روز تیره‌تر، غیرقابل تحمل‌تر و دردناک‌تر می‌شود. نمی‌دانم آیا مرگ بدتر از چیزی است که مردم در حال تجربه آن هستند. چه شرایط جدید و غیرقابل تصویری فردا سر راه ما قرار خواهد گرفت؟ وحشتناک‌تر از چیزی است که بتوان به آن فکر کرد. می‌خواهم فرار کنم... آیا جای تعجب است که پس از گذشت ۷ ماه از این قتل عام، اعتراضات دانشجویی در سراسر کشور و جهان در حال ظهور است؟ فقط ای کاش زودتر شروع کرده بودند. با این حال، با افزایش

بشر را می‌خوانم که کارشناسان ترجیح می‌دهند نادیده بگیرند. من تظاهرات می‌کنم، صحبت می‌کنم، اعتراض می‌کنم، تحریم می‌کنم، می‌نویسم و برای هر کسی که بتوانم راجع به آنچه در حال وقوع است صحبت می‌کنم. جنبش همبستگی در حال رشد است و این به تنهایی امیدوارم می‌کند، هر چند هنوز شعله‌ای کوچک در ورطه تاریکی است. هودیا، دوستی در رفح، مرتبا در مورد وضعیت زادگاهش برای من می‌نویسد:

«مردم در چادرها و خیابان‌ها یا در سایه مغازه‌های بسته می‌خوانند. صدای هواپیماهای بدون سرنشین، توپخانه، بمباران هوایی و دریایی و گلوله‌های تانک در سراسر نوار غزه از رفح تا بیت حانون طنین‌انداز می‌شود. این صداها مدام به گوش می‌رسد. هیچ راه گریزی نیست. در حال حاضر موعظه‌های رهبران و رسانه‌ها راجع به استوار ماندن کمکمی نمی‌کند. ما به ارواح بدل شده‌ایم، باید به سراسر دنیا سفر کنیم و آنچه را برایمان اتفاق افتاده فاش سازیم.

جنگ‌زدگان ومانده لباس‌هایی کثیف بر تن دارند (کجا می‌توانیم لباس‌های کثیفمان را بشویم؟). اجاق‌های هیزمی خیابان‌های اصلی

از آنجایی که نبرد [رژیم اشغالگر] اسرائیل در غزه روزهای متوالی ادامه یافته است، به این تردید دچار شده‌ام که آیا هیچ‌وقت پایان خواهد یافت. من هم مانند بسیاری از فعالان، اخبار را حتی با وسواس از نزدیک دنبال می‌کنم. نمی‌توانم نادیده‌اش بگیرم و نادیده هم نخواهم گرفت. می‌دانم مالیات‌های پرداخت شده من هزینه‌ی مرگ و ویرانی کل مردم، خرید سلاح‌های عجیب و غریب کشتار جمعی و تطمیع ارتشی از نظامیان روان‌پزش می‌شود. من با کانال‌های خبری امریکایی کاری ندارم که می‌گویند این بهایی موجه برای رویدادهای هولناک ۷ اکتبر است، همان کانال‌هایی که اصرار دارند تا زمانی که ۱۳۰ گروگان آزاد شوند ۲٫۴ میلیون نفر مستحق ترس و وحشت وصف‌ناپذیر هستند. من دروغ‌ها، ابهام‌ها، «اعتراضات» هوس‌انگیز دیپلمات‌ها و سیاستمداران را باور نمی‌کنم که ادعا می‌کنند خواهان کاهش کشتارها هستند. در این حماقت انسانی شریک نخواهم شد. خودم را به روال عادی زندگی مشغول نخواهم کرد که گویی نادیده گرفتن فاجعه‌ای که کشورم در آن سهیم است قابل قبول به نظر می‌رسد.

در عوض، مطبوعات جایگزین الجزیره انگلیسی یا دموکراسی الان، گزارش‌های سازمان‌های کمک بین‌المللی و حقوق

به «نسل کشی محتمل» دستگیر می‌شوند. (درنگ کنید - چه چیزی در جریان است؟ سازندگان اسلحه چه زمانی به زندان می‌روند؟ مقامات، لابی‌ها و اربابان جنگ چه زمانی به محکمه کشانده خواهند شد؟)

یهودستیزی و «یهودستیزی»

یهودستیزی واقعی - نفرت از یهودیان به دلیل یهودی بودن آنها - ننگ شایسته‌ای پیدا کرده است. هولوکاست نازی‌ها و فاشیسم اروپایی برای همیشه و به درستی توسط نشانه‌های خشونت‌آمیز و قاتل یهودستیزی که میلیون‌ها نفر را به قتل رساند، آلوده شده‌اند. مانند هر گونه تعصبی، یهودستیزی نیز به درستی مورد تحقیر قرار گرفته و به عنوان جلوه‌ای غیرقابل قبول از نفرت غیرمنطقی به حاشیه جامعه ما کشیده شده است. اما شواهدی مبنی بر یهودستیزی واقعی هنوز وجود دارد و باید با آنها مبارزه کرد.

در پی ظهور [رژیم اشغالگر] اسرائیل به عنوان ابرقدرت منطقه‌ای و مشتری ایالات متحده، «یهودستیزی» معانی کاملاً جدیدی پیدا کرده است. از نظر بسیاری، وضعیت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و روابط نزدیک آن با ایالات متحده، نوعی یهودستیزی ابقایافته را که من و دیگران چه در کودکی و چه در بزرگسالی تجربه کردیم، کاهش داد. اکنون [رژیم اشغالگر] اسرائیل به عنوان متحد و دوستی مهم تلقی می‌شود. یهودستیز بودن از نظر برخی افراد تقریباً معادل وطن‌فروش بودن به نظر می‌رسید. اگرچه، کسانی که نقش [رژیم اشغالگر] اسرائیل را هم به‌عنوان بازوی قدرت ایالات متحده و هم به‌عنوان کشوری مستقل و توسعه‌طلب که به هزینه ملت‌های دیگر ساخته و تحکیم شده است را زیر سؤال برده‌اند، با این حال، باید از اتهامات مختلف «یهودستیزی» جلوگیری کنند.

این فنی سیاسی است. راهی سیاسی (و مسلماً اجتماعی) برای شرمسار کردن هر کسی که از [رژیم اشغالگر] اسرائیل حمایت بی‌قید و شرط نکند. جای تعجب نیست که افراد حامی خودمختاری فلسطینیان، چه دیدگاه‌هایشان ضد یهود باشد یا نه، برجسب «یهودستیزی»

حدی - تمرکز بر جنبش‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها و کالج‌ها در سراسر کشور، کانون توجه را از سلاخی و ویرانی‌های عظیم در حال وقوع در نوار غزه دور کرده است. این وضعیت غیرقابل قبول است؛ به‌ویژه که تصاویر و گزارش‌هایی از گورهای دسته‌جمعی می‌آید: نزدیک به ۴۰۰ جسد در خان یونس تنها در مجتمع بیمارستان ناصر کشف شده است و تعداد آنها در حال افزایش است.

اجساد افرادی که دست‌هایشان از پشت توسط بست‌های پلاستیکی بسته شده بود و در اعدام‌های عجولانه به سرشان شلیک شده بود. اجساد وجود دارد که اعضای بدن آنها برداشته شده است. اجساد ۲۰ نفر وجود دارد که زنده به گور شده‌اند. چرا این خبر در تیترهای بزرگ روزنامه‌های مهم ملی ما نیست؟ سکوت همانقدر که نگران‌کننده است مشکوک است. چه چیزی را پنهان می‌کنید، «ستون چهارم [دموکراسی]» برایتان به نحو بی‌شرمانه‌ای بی‌اهمیت است؟

یکی از عناصر کلیدی دستور کار جناح راست‌حامی [رژیم اشغالگر] اسرائیل، حمایت بی‌قید و شرط از [رژیم اشغالگر] اسرائیل مترادف با منافع هژمونیک امریکادر خاورمیانه است

یکی از ابزارهایی که برای پیشبرد این دستور کار و به سکوت واداشتن منتقدان آن استفاده می‌شود، اتهام «یهودستیزی» در برابر هر پررسی راجع به اقدامات [رژیم اشغالگر] اسرائیل به ویژه در مورد فلسطینی‌ها است

خیر، در عوض ما سرشار از داستان‌هایی راجع به افزایش «یهودستیزی» و نیاز به احساس «امنیت» دانشجویان یهودی هستیم. به ما یادآوری می‌شود که «حماس آغازکننده این جنگ بود» (واقعاً؟ حماس شروع کرد؟) در عوض، صدها دانشجو و مدرس به دلیل اعتراض

اردوگاه‌های حامی فلسطین در غزه، بیشتر رسانه‌های جریان اصلی بر افزایش یهودستیزی متمرکز شده‌اند. به عنوان مثال، مقاله‌ای از الجزیره گزارش می‌دهد «...یک خاخام برجسته دانشگاه کلمبیا و کالج بارنارد وابسته به آن، الی بوچلر، از دانشجویان یهودی این مؤسسه خواست به دلیل «یهودستیزی شدید» در پردیس دانشگاه، در خانه بمانند. در مقاله اکسیوس با اشاره به لغو تمامی کلاس‌های حضوری، می‌خوانیم: «اعضای کنگره روز دوشنبه در میان اعتراضات شدید به جنگ [رژیم اشغالگر] اسرائیل و حماس و نگرانی‌ها درباره امنیت دانشجویان و اساتید یهودی به پردیس دانشگاه کلمبیا هجوم آوردند.» و یکی از مقاله‌های وتی فر اشاره می‌کند که «رئیس جمهور جو بایدن تعطیلات عید فصح را با محکوم کردن یهودستیزی در پردیس دانشگاه‌ها در بین اعتراضات حامی فلسطین در دانشگاه کلمبیا که در سراسر کشور طنین‌انداز شده است، جشن گرفت.»

سپس، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر [رژیم اشغالگر] اسرائیل، از تل آویو درباره «اوباش‌های یهودستیز» به سبک دهه ۱۹۳۰ که پردیس‌های کالج را در سراسر کشور تسخیر کردند و خواهان توقف آن است، سخن می‌گوید. با خواندن این اخبار، چنین به ذهن متبادر می‌شود که وارد همان عصر تاریکی می‌شویم که در آن ظهور یهودستیزی نئونازی پایه‌های اندیشه روشنگری در مؤسسات آموزش عالی ما را تهدید می‌کرد.

در همین حال، نخبانان سیاسی و رسانه‌ای ما تلاش می‌کنند تا دستور کار جناح راست حامی [رژیم اشغالگر] اسرائیل را به طور فزاینده‌ای سخت‌گیرانه و غیرقابل تحمل بر نهادها و افرادی که مخالف آن هستند، تحمیل کنند. یکی از عناصر کلیدی این دستور کار، حمایت بی‌قید و شرط از [رژیم اشغالگر] اسرائیل مترادف با منافع هژمونیک امریکادر خاورمیانه است. یکی از ابزارهایی که برای پیشبرد این دستور کار و به سکوت واداشتن منتقدان آن استفاده می‌شود، اتهام «یهودستیزی» در برابر هر پررسی راجع به اقدامات [رژیم اشغالگر] اسرائیل به ویژه در مورد فلسطینی‌ها است. در بسیاری از موارد، این اتهامات و - تا

می‌خورند. در نتیجه، ما امروز با یک «یهودستیزی» جدید روبرو هستیم که نه تنها آزادی‌های بنیانی مدنی را تهدید می‌کند، بلکه مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی و اخلاقی در هسته هر دموکراسی را نیز به خطر می‌اندازد.

بررسی یک سابقه

در حالی که نابودی غزه توسط [رژیم اشغالگر] اسرائیل وارد هفتمین ماه خود می‌شود، من با وحشت شاهد بودم که مقیاس و دامنه ویرانی ابعاد بزرگ‌تر و وحشتناک‌تری به خود می‌گیرد. حداقل ۳۵ هزار نفر که تقریباً ۲۵ هزار نفر آنها زن و کودک بودند تحت تأثیر بمب‌هایی با هدایت دقیق و بی‌صدا، گلوله‌های تانک و شلیک گلوله قتل‌عام شدند. تعداد بیشتری به دلیل محاصره شدید تحمیل‌شده توسط کابینه جنگ نتایهاو جان خود را از دست داده‌اند و همچنان در حال مرگ هستند. بیماری و سوء تغذیه شایع است. قطعی در حال گسترش است زیرا کامیون‌های کمک‌های بشردوستانه قادر به تحویل کالاها و ضروری از جمله غذا، آب تمیز، دارو و تجهیزات پزشکی نیستند.

قتل‌عام، تخریب محل سکونت، غیرقابل سکونت‌شدن کل مناطق و زیست‌بوم کشی، تخریب محیط زیست توسط انسان، همراه با قتل‌عام، گرسنگی، شکنجه، بازداشت، زندان، ترورهای هدفمند، محو دانشگاه‌های غزه، بمباران مدارس، مشاغل و مساجد و نقض نظام‌مند و تخریب سیستم مراقبت‌های بهداشتی در سراسر نوار غزه، مرزهای پذیرفته شده زمان جنگ را نادیده می‌گیرد. این همه، بسیاری از ما را برای بررسی سوابق تاریخی به چالش می‌کشد.

یکی از مواردی که توجه من را جلب کرد، تخریب کارت‌تاژ در سال ۱۹۶۶ قبل از میلاد طی جنگ سوم پونیک توسط رومیان بود. در اقدامی انتقام‌جویانه و پس از محاصره سه ساله، جنگجویان رومی شهر باستانی کارت‌تاژ را سوزاندند، غارت نمودند و با خاک یکسان کردند. کاتو بزرگ رم که به دلیل شعار «کارت‌تاژ باید نابود شود!» تلاش کرد اعضای سنای روم را متقاعد کند که کارت‌تاژ تهدیدی برای برتری روم است و باید نابود شود. برخی از مورخان

این واقعه را به عنوان اولین حمایت از نسل‌کشی در تاریخ ذکر کرده‌اند. بن کیرنان مورخ ییل در گزارش خود با عنوان «اولین نسل‌کشی: کارت‌تاژ، ۱۹۶۶ قبل از میلاد» می‌نویسد:

«چه ایدئولوژی‌ای خواهان ناپدید شدن یک شهر تجاری خلع سلاح شده بود؟ دلایل نظامی برای استمرار محاصره سال ۱۹۶۹ قبل از میلاد هر چه باشد، انگیزه سیاسی - اجتماعی طرفدار اصلی تخریب مهم است. کاتو در نهایت رأی اکثریت سنا را به دست آورد، اما عمق مشغله شخصی او غیرعادی بود. ... تفکر گسترده کاتو ... ویژگی‌های مدرن‌تری را با تراژدی‌های اخیر مانند نسل‌کشی ارمنه، هولوکاست، و فجایع کامبوج و رواندا مشترک دارد. عاملان این جنایات قرن بیستمی، شبیه به کاتو، با توسعه‌طلبی نظامی، آرمان‌سازی تزکیه، مفاهیم جنسیتی و سلسله مراتبی اجتماعی و تعصبات نژادی یا فرهنگی مرتبط بوده‌اند.»

زمین‌های کشاورزی و مزارع کارت‌تاژ شخم‌زده و با نمک انباشته شدند. خانه‌های آن یکی‌یکی ویران شد. ساختمان‌های آن به آتش کشیده شد. جاده‌ها ویران شد و ساکنانش قتل‌عام شده یا به بردگی فروخته شدند. برخی گزارش‌ها آورده‌اند که تنها ۵۰ هزار کارت‌تاژنی یا یک پنجم جمعیت ۲۵۰ هزار نفری آن زنده مانده‌اند. به جز این تعداد اندک، شهر به سادگی نیست شد.

به عقیده من، این واقعه ممکن است نزدیکترین چیزی باشد که [رژیم اشغالگر] اسرائیل امیدوار است با غزه انجام دهد و به جای به بردگی کشیدن، جمعیت آن را به طور دائم در خارج از مرزهای غزه آواره کند. در حالی که سیاست‌های نسل‌کشی در غزه نه شبیه آنچه در کارت‌تاژ اتفاق افتاد و نه بهانه‌ای برای متهم کردن کل مردم است، شباهت‌های تفکر نسل‌کشی را نباید به سادگی نادیده گرفت. این امر به ویژه

هنگام بررسی جامعه‌ای که در آن برتری یک قوم بر دیگری در آموزش سکولار و دینی عموم مردم گنجانده شده باشد، صادق است.

دولتی ملی یهودیان

سخن راندن راجع به ویرانی غزه دقیقاً چه نوع «یهودستیزی» است؟ چگونه سخنان رهبران، سیاستمداران و مقامات خود - که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری برای صدور حکم درباره وقوع یک نسل‌کشی محتمل استفاده می‌شود - یهودستیزانه است؟

از نظر بسیاری افراد، هر آنچه که نسبت به [رژیم اشغالگر] اسرائیل انتقاد می‌کند، یهودستیزانه است، زیرا [رژیم اشغالگر] اسرائیل دولت قوم یهود در نظر گرفته می‌شود. قانون دولت ملی در سال ۲۰۱۸ این موضوع را به طرق مختلف تدوین کرد، اما در درجه اول با تأکید بر اینکه «حق اعمال خودمختاری ملی» در [رژیم اشغالگر] اسرائیل «برای مردم یهود منحصر به فرد است» ذکر شده است. این قانون زبان عبری را به عنوان تنها زبان رسمی معرفی می‌کند و زبان عربی را به «وضعیت ویژه» تنزل می‌دهد و اسکان یا «رستگاری» تمام سرزمین‌های تاریخی فلسطین توسط یهودیان را به یک ارزش ملی تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، این قانون آنچه را که بسیاری برای نسل‌ها واقعیت می‌دانستند و قوانین [رژیم اشغالگر] اسرائیل برای دهه‌ها قانون‌گذاری می‌کردند را ثابت کرد. اعراب و سایر اقوام نمی‌توانند به عنوان شهروندان برابر به چنین حاکمیتی تعلق داشته باشند.

از نظر من این قانون، آپارتاید مدون است. عرب‌های فلسطینی که یک پنجم جمعیت [رژیم اشغالگر] اسرائیل را تشکیل می‌دهند، طبق تعریف از چنین دولتی مستثنی هستند. آنها خارجی هستند و با آنها چنین رفتار می‌شود. در همین حال، اعراب فلسطینی ساکن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین تحت قوانین نظامی قرار دارند و از هر نوع تبعیض قابل‌تصوری رنج می‌برند. با این حال، بارها و بارها با افرادی برخورد کرده‌ام که اصرار داشتند چون شهروندان فلسطینی - عرب

عملاً اعضای خود را به دلیل خودداری از همذات‌پنداری با ملت میراث خود تکفیر می‌کند؟

اتحادیه‌های یهودی

در حالی که در دهه گذشته شاهد تأسیس کنیسه‌های ضد صهیونیستی و محبوبیت روزافزون سازمان‌های ضد صهیونیستی مانند شبکه بین‌المللی یهودی ضد صهیونیستی، شورای امریکایی برای یهودیت و صدای یهودیان حامی صلح بودیم، این نهادها توسط سازمان‌های جریان اصلی یهودی با تحقیر و خصومت نگریده می‌شوند. در واقع، صدای یهودیان حامی صلح در اکتبر ۲۰۲۳ توسط اتحادیه ضد افترا به عنوان یکی از ده گروه برتر ضد [رژیم اشغالگر] اسرائیلی در ایالات متحده معرفی شد و در وب سایت خود به عنوان گروهی از متعصبان رادیکال که نماینده جامعه یهودی در ایالات متحده نیستند توصیف شده است. دولت‌ها و دیگر نهادها، تا حدی مسئول ظهور «یهودستیزی» هستند.

در واقع، جانانان گریبلات، رئیس اتحادیه ضد افترا اخیراً صدای یهودیان حامی صلح (و سایر گروه‌های دانشجویی طرفدار فلسطین) را به عنوان «نیابت‌های دانشگاهی ایران» محکوم کرد. اتحادیه ضد افترا و دیگر سازمان‌های یهودی به جای درگیر شدن انتقادی با ایده‌های مطرح شده توسط صدای یهودیان حامی صلح، صرفاً آنها را به عنوان هشدار و بخشی از ایدئولوژی «احیاء شده» که باید با ترس و وحشت زیر نظر گرفته شود فهرست می‌کنند.

صدای یهودیان حامی صلح گروه فعال ضد [رژیم اشغالگر] اسرائیلی و ضد صهیونیستی رادیکال است که از تحریم [رژیم اشغالگر] اسرائیل و ریشه‌کن کردن صهیونیسم حمایت می‌کند. صدای یهودیان حامی صلح جریان اصلی جامعه یهودی را نمایندگی نمی‌کند [و مواضع ضد صهیونیستی] آن را کاملاً در تقابل با یهودیان و یهودیان امریکایی جریان اصلی در سراسر جهان قرار می‌دهد، که اکثر آنها ارتباط با [رژیم اشغالگر] اسرائیل را بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت اجتماعی، فرهنگی یا دینی یهودیان می‌دانند. صدای یهودیان حامی صلح این دیدگاه

وقتی رویدادهای مهم [رژیم اشغالگر] اسرائیل یا شخصیت‌های سیاسی در اخبار هستند، اغلب می‌شنوید که جماعت‌های یهودی در ایالات متحده هتیکو را می‌خوانند و اقدامات و گفتگوهایی را پیرامون آن اخبار سازماندهی می‌کنند.

کدام گروه ملی، قومی یا دینی در ایالات متحده به شهروندان خود تورهای منظم «حق تولد» در میهن را ارائه می‌دهد؟ کدام گروه ملی، قومی یا دینی دیگر اعضای خود را به خاطر «ساختن آلیاه» (بازگشت به [رژیم اشغالگر] اسرائیل و شهروند شدن) تحسین می‌کند؟ کدام گروه ملی، قومی یا دینی دیگر عملاً اعضای خود را به دلیل خودداری از همذات‌پنداری با ملت میراث خود تکفیر می‌کند؟

هنگامی که نخست‌وزیر اسحاق رابین در سال ۱۹۹۴ ترور شد، تمامی کنیسه‌های بزرگ در شهر من، مدیسون و یسکانسین پر از جمعیت شد تا زندگی او را گرامی بدارند و دست آنها را راجع به نوع مرگ او بفشارند. گردهمایی‌ها، بحث‌ها و نمایش‌های همبستگی مشابهی در زمان امضای توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۳ رخ داد. و بارها و بارها در طول انتفاضه دوم و زمانی که [رژیم اشغالگر] اسرائیل جنگ‌های خود را در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۴ و ۲۰۲۳ علیه غزه آغاز کرد. کدام قوم دیگر در امریکا این میزان از همبستگی را با ملت میراث خود ابراز می‌کند؟ چرا باید تعجب کنیم که یهودی بودن تقریباً یکسان با [رژیم اشغالگر] اسرائیلی بودن است؟

کدام گروه ملی، قومی یا دینی در ایالات متحده به شهروندان خود تورهای منظم «حق تولد» در میهن را ارائه می‌دهد؟ کدام گروه ملی، قومی یا دینی دیگر اعضای خود را به خاطر «ساختن آلیاه» (بازگشت به [رژیم اشغالگر] اسرائیل و شهروند شدن) تحسین می‌کند؟ کدام گروه ملی، قومی یا دینی دیگر

[رژیم اشغالگر] اسرائیلی می‌توانند رأی دهند، در یک دموکراسی برابری طلب زندگی می‌کنند. چنین ادعاهایی کسانی را که مدت زمان زیادی را در کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی یا نوار غزه گذرانده‌اند، سردرگم می‌کند. در هر خیابان و در هر کوچه؛ در شهرها، شهرک‌ها و کمپ‌های پناهندگان؛ در مزارع و باغات؛ در ایست‌های بازرسی و مرزها؛ و در گرافیتی روی دیوار جدایی، بار اشغال نظامی همواره تجاوزگر، تحقیرکننده و سادیستی نفس این سرزمین را خفه می‌کند.

در این شرایط، باید از خود پرسیم آیا این بسیار دور از ذهن است که بسیاری از مردم خواهان آزادی فلسطین در اروپا و ایالات متحده، یهودیان را با مقداری بدگمانی و خصومت نگاه می‌کنند؟ این معادلی نادرست است، معادلی که باید صریحاً با آن مخالفت کرد، اما همچنین مورد تشویق افراد و سازمان‌هایی است که «یهودستیزی» بلندتر از دیگران فریاد می‌زنند.

آموزش یهودی

در سال ۲۰۰۳، پس از به دنیا آمدن دخترم، با شوهرم جنگیدم تا او را از آموزش یهودی بازدارم - نه به دلیل بیزاری از جریان اصلی یهودیت، بلکه به این دلیل که تقریباً غیرممکن است به یک کودک یهودی امریکایی بدون [مشروعیت‌بخشی به] [رژیم اشغالگر] اسرائیل چنین آموزشی بدهیم. ویژگی مرکزی آن تقریباً در هر کنیسه، تقریباً در هر عروسی، در بار یا بت میتسوا، در مراسم تشییع جنازه، در تعطیلات و مراسم منظم، پرچم آبی و سفید [رژیم اشغالگر] اسرائیل معمولاً از جلو و مرکز امانه همیشه، همراه با پرچم امریکا به اهتزاز در می‌آید. هنگامی که هر تحول بزرگ ملی، مانند قتل عام ۱۱۰۰ [رژیم اشغالگر] اسرائیلی در ۷ اکتبر حماس رخ می‌دهد، یهودیان امریکایی برای همبستگی و تسلی به کنیسه‌های خود می‌روند. هنگامی که تعطیلات ملی [رژیم اشغالگر] اسرائیل برگزار می‌شود، جشن‌هایی در داخل (و اغلب خارج از) جوامع یهودی امریکا از ساحلی به ساحل دیگر برگزار می‌شود.

را تبلیغ می‌کند که یهودیانی که حتی به صورت محدود با [رژیم اشغالگر] اسرائیل همذات‌پنداری می‌کنند، انگیزه‌های برتری طلبی سفیدپوستان، شوونیسم نژادی یهودی و برتری‌گرایی دینی دارند. گسترش تحریک‌آمیزترین ایده‌های صدای یهودیان حامی صلح می‌تواند به ایجاد یهودستیزی کمک کند.

زمانی که سعی کردیم محلی برای میزبانی پیتربینارت، روزنامه‌نگار یهودی ارتدوکس و استاد دانشگاه پیدا کنیم تا بیاید و راجع به بحران کنونی غزه صحبت کند، من و سایر اعضای صدای یهودیان حامی صلح - توسان با انزوای اجتماعی از جریان اصلی جامعه یهودی مواجه شدیم. کلسی جانرسن، دستیار مدیر دانشگاه آریزونا هیلل، به من اطلاع داد که «سیاست‌های هیلل اینترنت‌شامل یک بند در مورد عدم همکاری با سازمان‌های ضدصهیونیستی است». زمانی که یکی دیگر از اعضای مرکز محلی یهودیان توسان در ژانویه ۲۰۲۴ محل برگزاری را تضمین کرد، در اوایل فوریه نامه‌ای دریافت کرد که به ما اطلاع می‌داد باید جای دیگری را بیابیم. نوح اوستن، متخصص برنامه‌ها و رویدادهای ویژه، روی لوازم التحریر با عبارت بزرگ «همه تعلق دارند» نوشت: «جی میزبان گروه‌های ضدصهیونیستی نیست، بنابراین ما نمی‌توانیم صدای یهودیان حامی صلح را بپذیریم» ظاهراً کنایه‌ها از او دور شد. مرکز جامعه یهودی توسان، مانند بسیاری از مراکز اجتماعی در سرتاسر کشور، توسط شورای روابط جامعه یهودی که وابسته به شعبه‌ای از بیش از ۴۰۰ اتحادیه یهودی است، که خود توسط اتحادیه یهودی امریکای شمالی نمایندگی می‌شود، مدیریت می‌گردد. اتحادیه یهودی امریکای شمالی به خود می‌بالد که «یکی از ۱۰ موسسه خیریه برتر در قاره» است که لابی در واشنگتن دی سی را به عنوان یکی از فعالیت‌های اصلی خود فهرست و خاطر نشان می‌کند که «برای تأمین امنیت کشور یهودی با دولت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و آژانس‌های مختلف مشارکت دارد.» به عنوان یک سازمان خیریه به نفع جوامع محلی و ملی یهودی، فعالیت‌های

اتحادیه یهودی امریکای شمالی باید ستایش شود. به عنوان شریک با دولت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و آژانس‌هایی که وظیفه آنها «ایمن‌سازی دولت یهود» است، اقدامات و سیاست‌های آن باید از نزدیک مورد بررسی و به طور جدی تحت پرسش قرار گیرد. معنی این همکاری دقیقاً چیست؟ امریکایی‌ها چه احساسی خواهند داشت که مثلاً بدانند یک سازمان چینی امریکایی با دولت چین شریک شده و با آژانس‌هایی برای «ایمن کردن دولت چین» کار می‌کند، یا اینکه یک سازمان امریکایی و نژوتلا با دولت و آژانس‌های نژوتلا همکاری می‌کند. آیا واقعا منافع ادعایی [رژیم اشغالگر] اسرائیل با ایالات متحده یکی است؟ حتی اگر چنین بود، آیا این کار باعث می‌شد که یک سازمان بزرگ یهودی امریکایی به طور جداگانه با دولت [رژیم اشغالگر] اسرائیل کار کند؟ این هم اشتباه و هم خطرناک است که فرض کنیم افراد یهودی به نحوی عوامل [رژیم اشغالگر] اسرائیل هستند، سیاست‌های [رژیم اشغالگر] اسرائیل را تأیید و بدون قید و شرط از آن حمایت می‌کنند. نمی‌خواهم هدف تظاهر کنندگان ضد [رژیم اشغالگر] اسرائیلی قرار بگیرم، صرفاً به این دلیل که یهودی هستم، بیش از آن که بخواهم هدف تظاهرات ضد امریکایی در خارج از کشور باشم، صرفاً به این دلیل که پاسپورت امریکایی دارم. دهه‌ها است که منتقد جدی سیاست خارجی امریکا بوده‌ام.

من همچنین از اوایل دهه ۱۹۸۰ یک ضدصهیونیست و منتقد سرسخت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و اشغال غیرقانونی و رفتار آن با فلسطینیان بوده‌ام. با این حال، تا کنون، در حالی که دولت امریکا نامم‌رادر لیست سیاه قرار ندهاده یا شهروندی مرا به دلیل مخالفت با اقدامات خود لغو نکرده است، نمی‌توانم در مورد جامعه مستقر یهودیان امریکا با دولت [رژیم اشغالگر] اسرائیل همین را بگویم و یهودیان امریکایی بسیاری منتقدان [رژیم اشغالگر] اسرائیل هستند که خیلی بدتر از هر چیزی که من تا به حال تجربه کرده‌ام را تجربه کرده‌اند. اما تقصیر کیست که بسیاری از افراد،

یهودیان غیر [رژیم اشغالگر] اسرائیلی را نمایندگان [رژیم اشغالگر] اسرائیل می‌دانند، وقتی سازمان‌هایی مانند اتحادیه یهودی امریکای شمالی، آژانس یهود و صندوق ملی یهودیان هر کاری که ممکن است برای تقویت این پیوند انجام می‌دهند؟ همچنین نباید گروه لابی غول‌پیکر، آپیک را فراموش کنیم که کنترل آن بر سیاست [رژیم اشغالگر] اسرائیل برای سال‌ها تقریباً مقدس بوده است. آپیک با این ادعا که می‌خواهد حمایت دو حزبی را برای «تقویت و گسترش روابط امریکا و [رژیم اشغالگر] اسرائیل» تشویق کند، شروع به هزینه میلیون‌ها دلار برای انتخابات داخلی ایالات متحده کرده است تا هر نامزدی را که از [رژیم اشغالگر] اسرائیل حمایت نمی‌کند، خلع کند. در سال ۲۰۲۱، آپیک یک ابر پویش اقدام سیاسی، پروژه دموکراسی متحد را راه‌اندازی کرد که پول را به انتخابات مقدماتی می‌ریزد تا از ورود هر نامزدی که به نظر می‌رسد به اندازه کافی از [رژیم اشغالگر] اسرائیل حمایت نمی‌کند، جلوگیری کند. اغلب اطلاعات انتقادی از یک نامزد (در هر موضوعی) را تبلیغ می‌کند که ممکن است به شانس آن نامزد برای انتخاب شدن آسیب برساند. اکثر افراد نمی‌دانند که در پس پویش‌های هزینه‌های گسترده آپیک، موضوع منحصر به فرد حمایت از [رژیم اشغالگر] اسرائیل وجود دارد. باعث تعجب است که افکار عمومی امریکا در مورد هر پویش اقدام سیاسی، متحد با یک دولت خارجی، که میلیون‌ها دلار برای شکست دادن نامزدها هزینه می‌کند، زیرا آنها از آن دولت خارجی حمایت نمی‌کنند، چه احساسی دارند - اما این انگیزه اساسی را پنهان نگه می‌دارند.

این شرایط راجع به وضعیت یهودیان مستقر امریکا و [رژیم اشغالگر] اسرائیل چه می‌گوید؟ اگر هر دو نسبت به من و کسانی که در عقاید ضدصهیونیستی من شریک هستند، مرا گناهکار می‌دانند، «یهودستیز» هستند؟ ظاهراً یهودی بودن «قابل قبول» مستلزم اشتراک در یک باور سیاسی به مرکزیت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و حمایت بی‌قید و شرط آن از سوی تشکیلات سیاسی امریکا است.

شده بود، انور برای بررسی خانه و جمع‌آوری اشیاء با ارزشی که از خود بر جای گذاشته بود، بازگشت. در داخل، متوجه شد که آب از شیر آب سینک آشپزخانه‌اش متوقف شده است و بیرون، گروه کوچکی از مردان دور یک لوله آب جمع شده بودند تا سعی کنند آن را بازسازی کنند. انور به آنها پیوست تا ببیند آیا می‌تواند کمکی کند. اما گروهی از مردان سوار بر خودروهای مرگ [رژیم اشغالگر] اسرائیلی که توسط ایالات متحده تهیه شده است آنها را دید و یک هلیکوپتر، موشکی را به سمت گروه شلیک کرد. احشاء انور بیرون ریخته بود و ساعتی بعد در بیمارستان کمال عدوان در گذشت. او مردی ساده و غیرسیاسی بود که هرگز به هیچ سازمان یا حزب سیاسی تعلق نداشت.

ده سال دیگر هم گذشته و در ۲۰۲۴ بیت حانون سنگر ارتش [رژیم اشغالگر] اسرائیل شده است. زمین‌های کشاورزی، خانه‌ها، باغ‌ها و مغازه‌ها سوخته، بمباران و غارت شده‌اند. مکانی که یک بار به عنوان یک مهمان خوش آمد از آن بازدید کردم توسط یک جانور درنده بلعیده شده و کمی از آن باقی مانده است. در جنوب، شهر غزه نیز در ویرانه قرار دارد. منطقه مجلل ریمال، که زمانی خیابان‌های آن را طی می‌کردم، از روی زمین محو شده است. فضایی را که زمانی اشغال کرده بود اکنون به چشم‌اندازی برای دیدن ماه تبدیل شده است. غزه به هیروشیمای مینیاتوری با خرابه‌های خاکستری زندگی گذشته که ساکنان سابقش را به یاد خانه‌شان می‌اندازد بدل شده است.

این تصویر سراسر نوار غزه است و تا رفح تکرار می‌شود که در سکوت منتظر سرنوشتی مشابه است. فقط دریا در غرب زنده مانده است؛ دریایی که تاریخ مدفون در آن با صدای بلند می‌خروشد، در سواحل می‌پیچد و در این فکر است که چه زمانی کشتار را به طور کامل فرو خواهد برد.

جنیفر لوونشتاین، دانشیار سابق مطالعات خاورمیانه و مدرس ارشد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه ویسکانسین - مدیسن است.

غذا نخورده بودم. آنها غذاهای متعدد از مرغ گرم و تازه پخته شده و ماهی که با سبزیجات تند در سس‌های خوش طعم احاطه شده بود، سرو کردند. آنقدر خوردم که فکر کردم بیمار خواهم شد. تا غروب ماندم و با همراهی پسر بزرگتر خانواده از جاده‌ای که یک تاکسی مرا به خانه‌ام در منطقه ریمال شهر غزه بازگرداند برگشتم.

صدای یهودیان حامی صلح این دیدگاه را تبلیغ می‌کند که یهودیانی که حتی به صورت محدود با [رژیم اشغالگر] اسرائیل همذات‌پنداری می‌کنند، انگیزه‌های برتری طلبی سفیدپوستان، شوونیسم نژادی یهودی و برتری‌گرایی دینی دارند

این هم اشتباه و هم خطرناک است که فرض کنیم افراد یهودی به نحوی عوامل [رژیم اشغالگر] اسرائیل هستند، سیاست‌های [رژیم اشغالگر] اسرائیل را تأیید و بدون قید و شرط از آن حمایت می‌کنند

این خاطرات به‌ویژه اکنون برای من تلخ است، زیرا تنها دو سال بعد، در سال ۲۰۰۴، باغ میوه توسط اره‌های [رژیم اشغالگر] اسرائیلی بریده شده بود. آنها را تا تنه‌های لاغرشان بریدند و ادعا می‌کردند که نیاز به دید بهتر در «لانه تروریست‌ها» دارند. چیزی از آن بخش از بهشت باقی نمانده است.

ده سال بعد، در سال ۲۰۱۴، انور در جریان «عملیات لبه محافظ» [رژیم اشغالگر] اسرائیل، خانواده‌اش را به مکان امن‌تری بالای دفاتری که در شهر غزه کار می‌کرد برد. بیت حانون، در نزدیکی مرز با [رژیم اشغالگر] اسرائیل، اغلب بار سنگین این حملات را احساس می‌کرد، بنابراین بسیاری از ساکنان آن در طول مدت این لشکرکشی گریختند. با این حال، طی یک آتش‌بس موقت که توسط [رژیم اشغالگر] اسرائیل اعلام

آیا یهودیان ضدصهیونیست دیگر برای اعتراض به کشتار ده‌ها هزار انسان که مایل به زندگی آزادانه در سرزمین خود هستند، «یهودی» نیستند؟

در آغاز قرن بیستم، شهردار وین، کارل لوگر، به این معروف بود که می‌گفت: «من تصمیم می‌گیرم چه کسی یهودی باشد». این فضای سیاسی است که امروزه یهودیان طرفدار فلسطین و ضد صهیونیست در آن زندگی می‌کنند. فدراسیون یهودی امریکای شمالی و متحدانش «تصمیم می‌گیرند» که چه کسی «یهودی» و چه کسی «یهودستیز» است یا نیست. شعار آنها باید این باشد: «ما تصمیم می‌گیریم چه کسی یهودستیز باشد». این یک بازی بدبینانه، خودخواهانه و بسیار فرصت‌طلبانه برای قدرت است که توسط منافع سیاسی محدود - و خطرناک - دیکته می‌شود.

غزه باید نابود شود

من برای اردوی جدید در دانشگاه آریزونا عازم هستم. دلایل زیادی برای ابراز همبستگی با آن دارم. با سرریز خاطراتم از غزه، به موقعیت‌های زیادی که با دوستان و همکارانم در آنجا به اشتراک گذاشتم، فکر می‌کنم. اولین بهاری را که آنجا گذراندم به یاد دارم.

در یک عصر آفتاب آوریل ۲۰۰۲، شهر غزه را به مقصد بیت حانون، در شمال، ترک کردم تا در خانه یکی از همکارانم شام بخورم. از تاکسی پیاده شدم و مجبور شدم آخرین قسمت آن سفر را قدم بزنم تا به منزل او برسم. با این کار از میان باغی پر از درختان پرتقال گذشتم که گل‌های سفیدش شکفته بود. این خاطره هرگز مرا ترک نخواهد کرد. گلبرگ‌ها از درختان می‌افتادند و مانند برف روی زمین پخش می‌شدند و عطری از شکوفه‌های پرتقال مانند مایعی اثری هوا را پر می‌کرد. در اطراف من سکوتی زیبا و زنده بود که گویی از قطعه‌ای از بهشت می‌گذرد. دلم می‌خواست آن لحظه را برای همیشه نگاه دارم.

انور با همسر، پنج فرزند و مادر مسن خود در یک جفت اتاق کم ارتفاع و متوسط زندگی می‌کرد. آنها چنان از من پذیرایی کردند که گویی قبلاً هرگز

NEED IMMIGRATION OR EMPLOYMENT LAW ADVICE?

Contact IHRC Legal
for advice and support.

Immigration

- Partner and Family Migration
- Human Rights Applications
- Student and Graduate Visas
- Business and Work Visas
- British Nationality
- Administrative Reviews and Appeals

Employment

- Discrimination
- Unfair Dismissal
- Unlawful Deduction of Wages
- Grievances and Disciplinary Proceedings
- Settlement Agreements



**IHRC
LEGAL**



Contact us for more information
about how we can support you.

020 3827 1432
legal@ihrc.org

Regulated by the Solicitors Regulation Authority

غزه و سیاست به رسمیت شناختن نسل‌کشی

افروز اف. زیدی استدلال می‌کند که امتناع کشورهای غربی در استفاده از واژه نسل‌کشی برای توصیف وقایع غزه نشانه همدستی آنها نه تنها در کشتار جاری است، بلکه یادآور جایگاه آن در تاریخ اخیر استعمار است، که جبران آن ناممکن است. در حالی که فعالان در سراسر جهان این ایده را احیا می‌کنند که نسل‌کشی رخ داده است و باید متوقف شود، زیدی به مطالبات مردمی و مخالفان به عنوان منبعی برای گفتمان هنجاری آینده نظر افکنده است.

در زمان نگارش این مقاله، به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که [رژیم اشغالگر] اسرائیل چندین ماه است به طور فعال در غزه نسل‌کشی می‌کند. شواهد دال بر پذیرش عمومی این مفهوم فراوان است. راهپیمایی‌های طرفدار فلسطین در شهرهای بزرگ جهان برگزار شده است. فراخوان برای تحریم نمانام‌ها و شرکت‌های حامی [رژیم اشغالگر] اسرائیل تأثیر واقعی بر تجارت آنها داشته است. دانشجویان دانشگاه، دانشگاه‌های خود را نه تنها به محل اعتراض، بلکه به عرصه‌هایی برای پاسخگویی عمومی تبدیل کرده‌اند. و اکنون بر خورد نکردن با کلمه «نسل‌کشی» در رسانه‌های اجتماعی عملاً غیرممکن شده است.

در جهان پساهاولو کاست، در حالی که نسل‌کشی فلسطینیان در غزه را در مقابل چشمان خود داریم، زمان آن فرا رسیده است تا کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل به وظایف مورد نظر خود عمل کند. در حالی که نسل‌کشی‌های دیگری بدون شک در تاریخ اخیر رخ داده است، نسل‌کشی غزه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است.

نخست، عصر گوشی‌های هوشمند بیش از هر نسل‌کشی دیگری در تاریخ مدرن، شواهد مستندتری از نسل‌کشی [رژیم اشغالگر] اسرائیل در غزه ایجاد کرده است. دوم، اینترنت و فناوری

ارتباطات بدین معنا است که تصاویر، فیلم‌های ویدئویی، شهادت شاهدان عینی و داستان‌های نه تنها غیرنظامیان بی‌گناه، بلکه کارکنان بهداشتی، روزنامه‌نگاران، دانشمندان دانشگاهی و غیره که توسط نیروهای [رژیم اشغالگر] اسرائیلی به قتل رسیده‌اند، به سرعت و به‌طور فراگیر در سراسر جهان منتشر شده‌اند که البته در مقایسه با آتش‌سوزی جنگلی دست کم گرفته شده است. سوم، نسل‌کشی در غزه به‌ویژه تظاهر ارزش‌های ادعایی لیبرال غربی مانند دموکراسی، دیپلماسی، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و آزادی بیان را محو کرده است.

اکنون بیش از هر زمان دیگری، به طرز دردناکی آشکار شده است که نه تنها [رژیم اشغالگر] اسرائیل بدون مجازات می‌ماند، بلکه اقدامات نسل‌کشی - و توجیهات آن - توسط سایر دولت‌های غربی و رسانه‌های جمعی که به آنها خدمت می‌کنند، امکان‌پذیر است. به حدی که اعتراضات دانشجویی علیه اقدامات [رژیم اشغالگر] اسرائیل با تمام قوای دولت - به ویژه در کلمبیا و دانشگاه آمستردام - در نقض آشکار حق دموکراتیک دانشجویان برای اعتراض مورد حمله قرار گرفته است. کشورهای استعمارگر غربی، صدهای فلسطینی مانند دکتر غسان ابوستاح را بدون فکری گذرا برای آزادی بیان، ممنوع کرده و

به سکوت کشانده‌اند. و همین دولت‌ها و مؤسسات دانشگاهی همچنان به ارائه سلاح به [رژیم اشغالگر] اسرائیل کمک می‌کنند تا بتواند به نقض آشکار حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بشردوستانه ادامه دهد.

روشن شده است که نقش دولت‌های غربی دیگر همدستی منفعلانه نیست، بلکه آنها عاملان فعال نسل‌کشی علیه فلسطینیان در غزه هستند. آنها با میل و پیوسته سخت‌افزاری را فراهم کرده‌اند که اسرائیل با آن به خلع ید غزه به طور کامل - از جمله زیرساخت‌های حیاتی، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، کارخانه‌ها، خانه‌ها و البته مردم - ادامه می‌دهد. علاوه بر این، امریکا، بریتانیا و اتحادیه اروپا در نمایش طرفداری از [رژیم اشغالگر] اسرائیل، تحریم‌های جدیدی را علیه ایران به دلیل حمله نظامی به [رژیم اشغالگر] اسرائیل وضع کردند، علی‌رغم این واقعیت که ایران تنها به اقدام تجاوزکارانه غیرقانونی [رژیم اشغالگر] اسرائیل علیه خود، یعنی حمله به سفارت ایران در دمشق، پاسخ داد. در آن زمان، دیوید کامرون، وزیر امور خارجه بریتانیا، به روی آنتن رفت و در مورد هزاران مرگ فرضی که «ممکن است» در [رژیم اشغالگر] اسرائیل اتفاق بیفتد، ابراز نگرانی کرد، بدون اینکه حتی یک کلمه در مورد حدود ۳۲ هزار مرگ واقعی که

قبلاً و تا آن لحظه توسط [رژیم اشغالگر] اسرائیل در غزه رخ داده بود، سخنی بگوید.

به دنبال آن، در نمایشی حتی آشکارتر از جانبداری طرفدار [رژیم اشغالگر] اسرائیل از سوی ایالات متحده، در ۲۶ آوریل دوازده سناتور جمهوری خواه نامه‌ای را امضا کردند که در آن عملاً کریم خان، دادستان ارشد دیوان کیفری بین‌المللی را به منظور جلوگیری از صدور حکم بازداشت علیه بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر [رژیم اشغالگر] اسرائیل و دیگر مقامات [رژیم اشغالگر] اسرائیلی تهدید کردند. در نامه آمده بود:

«چنانچه [رژیم اشغالگر] اسرائیل را هدف قرار دهی ما نیز تو را هدف قرار خواهیم داد. اگر بر اساس اقدامات ذکر شده در گزارش پیش بروی، ما به تمامی حمایت‌های امریکا از دیوان کیفری بین‌المللی پایان می‌دهیم، کارمندان و همکاران تو را تحریم می‌کنیم و شما و خانواده‌هایتان را از ورود به ایالات متحده منع می‌کنیم. این یک هشدار اعلام شده است.»

بنابراین، در میان آشوب‌های عمومی گسترده، [رژیم اشغالگر] اسرائیل با حمایت ابرقدرت‌های غربی تقویت و جسور شده است. کشگران دولتی که در واقع می‌توانند اقدامات ملموسی برای توقف این نسل کشی انجام دهند، در عوض، فعالانه آن را تقویت می‌کنند. بدتر از آن، سازمان ملل متحد، داور ظاهراً بی‌طرف و خود منصوب در نسل کشی‌ها، در برابر جنایات و قیحانه [رژیم اشغالگر] اسرائیل علیه بشریت کاملاً ناتوان است.

از نظر برخی افراد، چنین امری تعجب‌آور نیست. اما از نظر بسیاری دیگر، مشاهده مستقیم، در ببحوحه یک نسل کشی در جریان، انفعال نهادی که کنوانسیون نسل کشی از آن سرچشمه گرفته است، همچنان شوکه کننده است.

نقش سازمان ملل در پیشگیری از نسل کشی
به نظر می‌رسد که تعداد کمی از رویدادها در تاریخ مدرن بیش از نسل کشی در غزه،

ناکارآمدی سازمان ملل را به عنوان یک نهاد صلح طلب نشان داده باشد. با پخش زنده و تأیید جنایات علیه فلسطینیان در غزه نه تنها توسط شهروندان و شاهدان عینی، بلکه توسط کارکنان بهداشتی، خبرنگاران، امدادگران و غیره، می‌توان فکر کرد که این امر فوریت بی‌سابقه‌ای را به ضرورت اقدام و توقف این جنایات در آنها می‌دهد.

با این حال هیچ اقدامی نشده است. از قضا، در این شرایط، تعریف قانونی نسل کشی و فرآیند و بار اثباتی که صرفاً برای اثبات وجود آن لازم است، حتی با وجود شواهد غیرقابل انکار، بیشتر به عنوان مانعی برای عدالت عمل می‌کند تا وسیله‌ای برای پیشبرد آن.

برای ارجاع، کنوانسیون تعهدات زیر را برای دولت‌ها قائل شده است:

۱. «الزام به عدم ارتکاب نسل کشی»

۲. «الزام به پیشگیری از نسل کشی»

۳. «الزام به مجازات نسل کشی»

۴. «التزام به وضع قوانین لازم برای اجرای مفاد کنوانسیون»

۵. «التزام به اطمینان از پیش‌بینی مجازات‌های مؤثر برای افرادی که طبق کنوانسیون مرتکب رفتار مجرمانه شده‌اند»

۶. «الزام محاکمه افراد متهم به نسل کشی در دادگاه صالح دولتی در قلمرو آن عمل یا توسط دادگاه کیفری بین‌المللی دارای صلاحیت پذیرفته شده»

۷. «الزام به اعطای استرداد زمانی که اتهامات نسل کشی در میان باشد، مطابق با قوانین و معاهدات در حال اجرا (ماده ۷)، به ویژه در رابطه با حمایت‌های اعطا شده توسط قانون بین‌المللی حقوق بشر که در صورت وجود خطر واقعی نقض آشکار حقوق بشر در ممنوعیت بازپس‌گیری دولت پذیرنده در آن وجود دارد.»

فقط از نمونه‌های مختصری که قبلاً ذکر شد، واضح است که نه تنها [رژیم اشغالگر] اسرائیل، بلکه کشورهایی که نسل کشی آن را امکان‌پذیر می‌کنند،

حداقل در شش مورد از تعهدات کنوانسیون کوتاهی می‌کنند. نکته مهم این است که بند چهارم همچنین شامل توضیحات زیر است:

«ارگان‌های سیاسی سازمان ملل متحد نقش مهمی در حمایت از اجرای کنوانسیون ایفا می‌کنند، اما نه در تصمیم‌گیری قانونی در مورد اینکه آیا یک وضعیت طبق کنوانسیون نسل کشی یا بر اساس قوانین کیفری بین‌المللی نسل کشی دانسته شود یا نه.»

این بند مهم است زیرا نشان می‌دهد مشخص نیست چه کسی واقعاً مسئولیت «تعیین قانونی در مورد اینکه آیا یک وضعیت به منزله نسل کشی است یا خیر» را دارد.

گزارشی راجع به کنوانسیون که توسط سازمان ملل متحد تهیه شده است نیز در این زمینه شفافیت بیشتری ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد تمام تمرکز آن بر روی این تعریف باشد که نسل کشی چیست و چه چیزی نیست؛ با لحنی احتیاطی در مورد نسبت دادن نادرست اصطلاح «نسل کشی» در جایی که از نظر فنی کاربرد ندارد (بر اساس کنوانسیون). تا به امروز، از میان فهرست ده‌ها نسل کشی احتمالی از زمان کنوانسیون، سازمان ملل تنها علیه سه مورد اقدام قانونی کرده است. و با این حال، به ذهن هیچ شخص با نفوذی خطور نکرده است که روند ایجاد یک نسل کشی ممکن است به شدت سنگین باشد. سه موردی که علیه آنها اقدامات قانونی انجام شده است، نسل کشی‌های مربوطه در رواندا (۱۹۹۴)، بوسنی (۱۹۹۵) و کامبوج (۱۹۷۵-۱۹۷۹) هستند که اتفاقاً هیچ یک از عاملان ادعایی این نسل کشی‌ها متحد ابرقدرت‌های غربی نیستند.

علاوه بر این، گزارش مذکور نشان می‌دهد که کنوانسیون و اصطلاحات مرتبط با آن با هدف «پیشگیری از نسل کشی» طراحی شده‌اند؛ بدون هیچ اطلاعاتی در مورد روند توقف ارتکاب نسل کشی در حال انجام یا پاسخگویی خواستن از عاملان آن. گزارش همچنین به «سازمان ملل» به

شود. در عوض، گزارش آلبانیز توجیه کاملی از این که چگونه اقدامات و لفاظی [رژیم اشغالگر] اسرائیل طبق کنوانسیون نسل‌کشی است، ارائه می‌کند و به هیچ وجه مشخص نمی‌کند:

«این گزارش با تحلیل الگوهای خشونت و سیاست‌های [رژیم اشغالگر] اسرائیل در حمله به غزه، به این نتیجه می‌رسد که دلایل منطقی برای این باور وجود دارد که آستانه نشان‌دهنده ارتکاب نسل‌کشی [رژیم اشغالگر] اسرائیل برآورده شده است.»

آلبانیز نه تنها شواهد مستندی از اقدامات نسل‌کشی دارد، بلکه یک مدرک جامع نیز از قصد نسل‌کشی دارد (ص ۱۲):

«در حمله اخیر غزه، شواهد مستقیمی از نیت نسل‌کشی به طور منحصر به فردی وجود دارد. لفاظی‌های نسل‌کشی شروانه، کل جمعیت را به عنوان دشمنی ترسیم کرده است که باید از بین برود و به زور آواره شود. مقامات بلند پایه [رژیم اشغالگر] اسرائیلی که دارای اختیارات فرماندهی هستند، بیانه‌های علنی دلخراشی را منتشر کرده‌اند که نشان دهنده قصد نسل‌کشی است، از جمله:

(الف) رئیس‌جمهور، اسحاق هرتزوگ اظهار داشت که «یک کشور... مسئول حمله ۷ اکتبر است» و [رژیم اشغالگر] اسرائیل «ستون فقرات آنها را خواهد شکست» (ب) نخست‌وزیر بنیامین نتانیا هو از فلسطینی‌ها به عنوان «عمالیک» و «هیولا» یاد کرد. ارجاع عمالیک به قسمتی از کتاب مقدس است که در آن خدا به شائول دستور می‌دهد: «اکنون برو و عمالیک را سرکوب کن و هر چه دارند را کاملاً نابود و از آنها دریغ کن؛ بلکه زن و مرد و نوزاد و شیرخوار و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.» (ج) وزیر دفاع یوآو گالانت از

بین‌المللی موقت تفسیر خود را از نسل‌کشی، قصد آن و شواهد مورد نیاز ارائه کردند.»

برای توضیح بیشتر، در حالی که دیوان کیفری بین‌المللی بازوی قضایی سازمان ملل است، هیچ قدرت دادستانی یا اجرایی ندارد. این بدان معنا است که اگر چه دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد «قابل قبول بودن» مردم غزه که مستحق حمایت در برابر نسل‌کشی هستند رأی داده است، نمی‌تواند این حمایت را اجرا کند و هیچ اقدام تیبیهی علیه مقامات [رژیم اشغالگر] اسرائیلی انجام دهد.

می‌توان پرسید چرا ابر قدرت‌های جهانی آنقدر به زندگی فلسطینی‌ها اهمیت نمی‌دهند که می‌توانند تعهد تزلزل‌ناپذیر خود را به آرمان صهیونیستی، حتی در مواجهه با شواهد قاطع جنایات اسرائیل حفظ کنند. برای پاسخ به این پرسش، باید اذعان کنیم که پروژه صهیونیستی در واقع آشکارترین مظهر استعمار شهرک‌نشینان مدرن است که به نوبه خود به طور جدایی‌ناپذیری با برتری سفیدپوستان پیوند خورده است

برای اینکه سازمان ملل بتواند پاسخگویی قانونی در قبال نسل‌کشی‌هایی را که رسماً به رسمیت شناخته است، پیگیری کند، شورای امنیت آن باید به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع دهد. اگر چه شورای امنیت سازمان ملل این کار را برای نسل‌کشی در رواندا، بوسنی و کامبوج انجام داده است، اما در مورد [رژیم اشغالگر] اسرائیل، این ارجاع مقدور به نظر نمی‌رسد.

برخلاف آنچه برخی ممکن است تصور کنند، این انفعال به این دلیل نیست که نسل‌کشی باید طبق معیارها و بار اثبات مندرج در کنوانسیون ثابت

عنوان یک ارگان مجزا از «بخش‌های» خود اشاره می‌کند، که در نهایت فرآیند را کاملاً مبهم می‌سازد؛ بدون شفافیت راجع به اینکه چه کسی مسئول شروع اقدام است، و به علاوه، به‌طور خاص، مسئولیت سازمان ملل متحد در طول یک نسل‌کشی مداوم چیست؟ در ماده ۵ کنوانسیون آمده است: «طرف‌های متعهد متعهد می‌شوند که برای افراد مجرم نسل‌کشی مجازات مؤثری در نظر بگیرند.» در ضمن ماده هشتم به شرح زیر است:

«هر طرف متعهدی می‌تواند از ارگان‌های ذی‌صلاح سازمان ملل بخواهد تا طبق منشور ملل متحد اقداماتی را که برای پیشگیری و سرکوب اعمال نسل‌کشی یا هر یک از اعمال دیگر برشمرده شده در ماده ۳ مناسب می‌دانند، انجام دهند.»

به عبارت دیگر، بر عهده «طرف‌های متعهد» یعنی کشورهای عضو است که یا «مجازات مؤثری ارائه کنند» یا از سازمان ملل بخواهند که برای «پیشگیری و سرکوب اعمال نسل‌کشی» اقدامی انجام دهد. با این حال، در جایی که این کشورهای عضو به طور آشکار متعهد به دنبال کردن منافع ژئوپلیتیکی خود در راستای رعایت قوانین بین‌المللی هستند، کنوانسیون عملاً بی‌فایده می‌شود.

در حالی که کنوانسیون و گزارش سازمان ملل در مورد روند واقعی پاسخگویی برای یک نسل‌کشی شفافیت کمی ارائه می‌دهد، فرانچسکا آلبانیز، گزارشگر ویژه سازمان ملل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، در گزارش خود که در مارس ۲۰۲۴ منتشر شد (ص ۴) موارد زیر را توضیح داد:

«دیوان بین‌المللی دادگستری سازمان ملل متحد» و دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جنایت نسل‌کشی را دارند و دادگاه‌های داخلی دولتی نیز چنین هستند. قبل از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های کیفری

فلسطینی‌ها به عنوان «حیوانات انسانی» یاد کرد و با «رفع تمام محدودیت‌ها» به غزه اعلام «حمله کامل» کرد و گفت «غزه هرگز به آنچه بود باز نخواهد گشت.»

آلبانیز می‌افزاید (ص ۱۳):

«شواهد قانع کننده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه این اظهارات توسط نیروهای داخل نبرد درونی‌سازی شده و بر اساس آنها عمل شده است. سربازان [رژیم اشغالگر] اسرائیلی، از جمله در شبکه‌های اجتماعی که توسط ارتش [رژیم اشغالگر] اسرائیل اداره می‌شوند، از فلسطینی‌ها به عنوان «تروریست»، «سوسک» و «موش» یاد کرده‌اند و مکرر عباراتی را که توسط رهبران سیاسی بیان شده است، سر می‌دهند که «هیچ غیرنظامی غیرنظامی وجود ندارد»، در حالی که خواستار شهرک‌سازی در غزه شد، «غزه را اشغال کنید... تخم عمالیک را براندازید»، به کشتن «خانواده‌ها، مادران و کودکان»، تحقیر فلسطینی‌های بازداشت شده، انفجار ده‌ها بمب خانه‌ها، ویران کردن کل محله‌های مسکونی و هتک حرمت قبرستان‌ها و عبادتگاه‌ها» پردازید.»

همانطور که آلبانیز توضیح می‌دهد:

«این‌گونه درخواست‌ها برای خشونت نابودکننده علیه سربازان در حال انجام وظیفه، شواهد قوی از تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب نسل‌کشی است. دهه‌ها گفتمان غیرانسانی فلسطینیان، زمینه را برای چنین تحریک‌هایی فراهم کرده است.»

این گزارش که هم اقدامات نسل‌کشی و هم قصد [رژیم اشغالگر] اسرائیل را مشخص می‌کند، در پایان مارس ۲۰۲۴ به سازمان ملل ارائه شد. اما همانطور که هر کسی که شاهد رویدادهای غزه باشد می‌داند، آنچه

مانع عدالت برای فلسطینی‌ها یا حداقل پاسخگویی است، طبق قوانین بین‌المللی، فقدان مدرک نیست، بلکه فقدان اراده سیاسی است.

به کجا خواهد انجامید؟

واقعیت این است که گزارش آلبانیز، چه به دلیل زمان انتشار و چه به دلیل محدودیت‌های دامنه‌اش، حتی برخی از وحشتناک‌ترین جنایات [رژیم اشغالگر] اسرائیل مانند قتل عام آرد در اوایل ماه مارس یا محاصره بیمارستان الشفا را در بر نمی‌گیرد و متعاقباً کشف گورهای دسته جمعی قربانیانی با دستان بسته که بست‌های پلاستیکی مخصوص نوزادان هم برای آن تهیه شده بوده است.

می‌توان پرسید چرا ابرقدرت‌های جهانی آنقدر به زندگی فلسطینی‌ها اهمیت نمی‌دهند که می‌توانند تعهد تزلزل‌ناپذیر خود را به آرمان صهیونیستی، حتی در مواجهه با شواهد قاطع جنایات [رژیم اشغالگر] اسرائیل حفظ کنند. برای پاسخ به این پرسش، باید اذعان کنیم که پروژه صهیونیستی در واقع آشکارترین مظهر استعمار شهرک‌نشینان مدرن است که به نوبه خود به طور جدایی‌ناپذیری با برتری سفیدپوستان پیوند خورده است. هنگامی که مقامات فرانسوی در ۴ می ورود دکتر غیسان اوسیطاح را ممنوع کردند، او در توییتی نوشت:

«نسل‌کشی استعماری جزء شکل‌دهنده هویت اروپایی است. اشتیاق آنها برای شریک شدن در به سکوت کشاندن شاهدان و مسلح کردن جنایتکاران جنگی از این رو است.»

آلبانیز همچنین در گزارش خود به ویژگی‌های استعمار نشینی اشاره می‌کند و می‌گوید (ص ۳):

«قصد و شیوه‌های نسل‌کشی جزء لاینفک ایدئولوژی و فرآیندهای استعمار شهرک‌نشینان است.»

او به طور مهمی اضافه می‌کند:

«استعمار شهرک‌نشین فرآیندی پویا، ساختاری و ترکیبی از اقدامات

با هدف جابجایی و از بین بردن گروه‌های بومی است که نابودی و نسل‌کشی اوج آن‌را نشان می‌دهد.»

با این حال، پیوندی که دکتر ابو سیتا برقرار می‌کند و در گزارش آلبانیز مفقود است، پیوند بین استعمار و هویت اروپایی (سفیدپوستان برتر) است. ایدئولوژی استعماری برتری طلبانه سفیدپوستان از نژادپرستی به عنوان تبعیض فراتر می‌رود - این ایدئولوژی استعمارگر را برتر می‌داند و در نتیجه بیشتر از فضا، زمین، آزادی، هویت فرهنگی و میراث و حق زندگی برخوردار است. بنابراین نیروهای استعمارگر دست به دست هم داده‌اند تا پروژه صهیونیستی شهرک‌نشین - استعماری را تأیید کنند و به [رژیم اشغالگر] اسرائیل معافیت از مجازات و همچنین حمایت سیاسی، مادی و ایدئولوژیک ارائه دهند.

همانطور که توسط ادوارد سعید مشخص شده است، یکی دیگر از جنبه‌های استعمار برتری طلبانه سفیدپوستان، اسلام‌هراسی است و این یک ویژگی مشترک پروژه صهیونیستی است. [رژیم اشغالگر] اسرائیل از اسلام‌هراسی جهانی با استفاده از تصویری که از حماس به عنوان یک گروه تروریستی «اسلامگرا» برای توجیه هر گونه رفتار نسل‌کشی استفاده می‌کند، سرمایه‌گذاری کرده است. می‌توان گفت، [رژیم اشغالگر] اسرائیل تا حدودی به دلیل ترسیم حماس به عنوان یک نهاد تروریستی اسلامگرا که بنا به تعریف، خشونت بیهوده، وحشیانه و فراتر از استدلال است، توانسته است از میزان آسیبی که در غزه ایجاد کرده است، خلاص شود. جامعه بین‌المللی و به ویژه ابرقدرت‌های جهانی، بدون توجه به قدرت نظامی و آپارتایدی که [رژیم اشغالگر] اسرائیل به عنوان نیروی اشغالگر بر فلسطینی‌ها تحمیل می‌کند، این دسته‌بندی حماس به عنوان گروه‌های تروریستی را پذیرفته است. در همین حال، سازمان ملل، علیرغم عضویت جهانی خود، ثابت کرده است که نهادی است که به همان اندازه در حمایت از استعمار برتری طلبانه سفیدپوستان شریک است.

پس آیا این بدان معنا است که «نسل‌کشی» یک اصطلاح بی‌معنی است؟ وقتی صحبت از پاسخگویی تحت قوانین بین‌المللی می‌شود، چنین به نظر می‌رسد. با این حال، این واژه بدون شک به معنایی که در تصور عامه به خود گرفته است، اهمیت دارد. این مفهوم نشان‌دهنده ارتکاب جنایات علیه بشریت است که عامدانه و هدف آن گروه خاصی از مردم است. این مفهوم نشان‌دهنده اوج بی‌عدالتی است، زیرا گروهی از مردم ناتوان توسط یک گروه قدرتمند نابود می‌شوند. شاید بیش از هر چیز، نشان‌دهنده ناکامی بشریت باشد که هرگز نباید اجازه وقوع آن را داد. باید جلوی آن گرفته شود. باید با آن مخالفت کرد. به هر حال، این مفهوم، جوهره‌ی «دیگر هرگز» است.

آنچه نسل‌کشی در غزه نشان می‌دهد این است که سیاست نسل‌کشی چیست. این سیاست، پیشگیری از نسل‌کشی نیست. اجرای یکسان عدالت برای تمامی انسان‌ها نیست. نگران این نیست که کنشگران دولتی با مسئولیت‌پذیری و داشتن کنترل و تعادل برای قدرت خود مواجه شوند. بلکه صرفاً در مورد گناه سفیدپوستان در مورد هولوکاست و منافع صهیونیستی و استعماری است که از آن در خدمت اهداف خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. این واقعیت که آلمان، سرسخت‌ترین طرفدار «دیگر هرگز»، به‌نظر می‌رسد شدیدترین عنصر ضد‌عدالت برای فلسطینی‌ها نیز باشد، اولاً ماهیت سیاسی به رسمیت شناختن نسل‌کشی و ثانیاً تعهد دولت‌های برتری طلب سفیدپوست به حمایت از استعمار را نشان می‌دهد. تقریباً مثل این است که «دیگر هرگز» فقط به معنای «دیگر هرگز مگر زمانی که صحبت از نسل‌کشی باشد که علیه گروهی غیر از یهودیان انجام شود» باشد.

در عین حال، ناسان‌نمایی فلسطینیان، به عنوان اعراب و مسلمانان، آنها را در وضعیتی حاد قرار داده است - برای شنیدن صدای فلسطینی‌ها و تلقی درست از نگرانی‌های آنها، نهادهایی که ممکن است با شکایت از نقض حقوق بشر به آنها مراجعه کنند، ابتدا باید آنها را به عنوان انسان بشناسند. با این حال، این نهادها به افشای تمایلات برتری طلبانه

سفیدپوستی خود ادامه می‌دهند، زیرا روایت [رژیم اشغالگر] اسرائیل مبنی بر صرفاً دفاع از خود در برابر تروریست‌های اسلام‌گرا را می‌پذیرند.

«همیشه صحبت کن»

«من فکر می‌کنم مقاومت زیادی در برابر نسل‌کشی خواندن غزه از جانب افرادی صورت می‌گیرد که می‌گویند [رژیم اشغالگر] اسرائیل مردم را برای تفریح نمی‌کشد، بلکه برای از بین بردن یک تهدید تصور شده چنین می‌کند. مشکل این است که هر نسل‌کشی در تاریخ، از بین بردن تهدیدی بوده است که توسط مردمی که آن را انجام می‌دادند درک شده است.»

-برونو ماچاس، نویسنده چند هفته پیش، ممکن بود به راحتی از بیهودگی ظاهراً اقدام جمعی در مواجهه با رهبران جهان و حمایت صریح آنها از صهیونیسم دلسرد شویم. اما رویدادهای اخیر قدرت اقدام جمعی و فشار عمومی مداوم را نشان داده است.

همانطور که برف جدید در یک دامنه کوه می‌تواند باعث سقوط بهمن شود، به نظر می‌رسد اعتراضات دانشجویان در محوطه دانشگاه‌ها همان چوبی است که کمر شتر را شکسته است. آنها یک جنبش بین‌المللی همبستگی فلسطین را افشا کرده‌اند که هم بی‌امان و هم مؤثر؛ نه بر اساس چارچوب‌ها یا تعاریف قانونی، بلکه بر اساس یک مفهوم ذاتی عدالت و آزادی برای همه مردم فلسطین است. دانشگاه‌ها متعهد به جدایی از [رژیم اشغالگر] اسرائیل شده‌اند. تحریم نام‌ها و شرکت‌های حامی اسرائیل بسیار گسترده شده و نتایج ملموسی به همراه داشته است. فعالان فلسطینی اکشن در بریتانیا موفق شدند یک کارخانه هواپیماهای بدون سرنشین متعلق به البیت سیستمز [رژیم اشغالگر] اسرائیل را تعطیل کنند و اتحادیه آتش‌نشانی دستورالعملی صادر کرد و گفت که آتش‌نشانان نباید به پلیس در خارج کردن آنها کمک کنند. و جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، یک محموله تسلیحاتی به [رژیم اشغالگر] اسرائیل را پس از تهاجم زمینی

به رفح متوقف کرده است. بنابراین مهم نیست که چقدر بیهوده یا بی‌اثر به نظر می‌رسد؛ تشخیص نقشی که اعتراضات و اقدام مستقیم می‌تواند در آزادی فلسطین داشته باشد ضروری است. علی مرتضی روزنامه‌نگار لبنانی در مصاحبه‌ای با بربیک ثرو نیوز که در ۲۶ آوریل منتشر شد، گفت:

«بسیار مهم است تا [خطاب به] شما بچه‌ها صحبت شود. همیشه حرف بزن، همیشه حرف بزن. به خصوص مردم غرب، ما شما را دوست داریم. داریم می‌بینیم که شما چه می‌کنید. و به خدا قسم تظاهرات لندن مؤثرتر از تظاهرات لبنان است. ما می‌جنگیم، شما نشان دهید. بیایید بجنگیم بگذارید طعم آتش را به آنها بچشانیم. اما شما باید همیشه صحبت کنید، و ما کار را انجام خواهیم داد... ما بسیار قدرتمند هستیم. آنها نتوانستند ما را شکست دهند، اما ما به شما در کنار خود نیاز داریم. همیشه صحبت کنید، همیشه به اشتراک بگذارید، همیشه کاری کنید که ما انسان باشیم زیرا آنها همیشه با ما مانند حیوانات رفتار می‌کنند.»

اهمیت به اشتراک‌گذاری و تقویت صداها بارها توسط فلسطینیان تأکید شده است. با انجام این کار، ما نه تنها در برابر روایات صهیونیستی مقاومت و با آن مقابله می‌کنیم، بلکه شاهد نسل‌کشی در غزه هستیم. به رسمیت شناختن نسل‌کشی توسط سازمان ملل، تعقیب کیفری بین‌المللی یا تحریم‌ها علیه [رژیم اشغالگر] اسرائیل ممکن است احتمالات واقع‌بینانه‌ای نباشند، بلکه بیشتر به این معنی است که عموم افراد، تمامی مردم خارج از غزه، باید از امتیاز خود برای ادامه درخواست نه فقط آتش‌بس، بلکه خواستار شدن آزادی برای فلسطین - از رود تا دریا - استفاده کنند.

افروز اف. زیدی نویسنده، ویراستار و محقق مستقل است. افروز سابقه‌ای در نوشتن راجع به امور جاری به شیوه‌ای دارد که روایت‌های رسانه‌های اصلی را به چالش می‌کشد. او همچنین مرتباً نقدهای دقیق و مبتنی بر تحقیق از ساختارها و نهادهای برتری طلبانه استعماری/ سفیدپوست ارائه می‌کند. می‌توانید او را در [Twitter/X @afrozefz](https://twitter.com/afrozefz) بیابید.

وجوب کنشگری عدالت اجتماعی

امام داوود ولید در این گزیده از کتاب خود «کنشگری مقدس» استدلال می کند که مسلمانان نباید از هیچ یک از دستورات به چالش کشیدن ظلم و امر به معروف و نهی از منکر غافل شوند.

حمایت از عدل موجود در جامعه، احیای حقوق خدادادی افراد که سلب شده است و برهم زدن عواملی که موجب بی عدالتی می شود، همگی جزء دین اسلام است. گرچه در قرآن و روایات نبوی عبارت «فعالیت عدالت اجتماعی» به صراحت به کار نرفته است، اما در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر (الامر بی المأروف والنهی عن المنکر) قرار دارد اساس بنیانی اسلام است. همه مکاتب الهیاتی اسلامی به ضرورت امر به معروف و نهی از منکر پی برده اند و علما درباره معیارها و آداب آن بحث فراوانی کرده اند. بنابراین، یک نقشه راه با الهام نبوی در مورد دستور فعالیت عدالت اجتماعی وجود دارد که تعهد جمعی (فرض کفایه) برای هر جامعه مسلمان و همچنین یک تعهد فردی (فرض الدین) برای هر مسلمان عاقل پس از بلوغ است.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

خداوند متعال امر به معروف و نهی از منکر را بر جامعه مسلمین واجب فرموده است: «و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند، و اینها (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود» (۱۰۴:۳).

خداوند متعال نیز مسلمانانی را که امر به معروف و نهی از منکر می کنند ستایش می کند و می فرماید: «همه اهل کتاب

یکسان نیستند، طایفه ای از آنها معتدل و به راه راست اند، در دل شب به تلاوت آیات خدا و نماز و طاعت حق مشغولند» (۱۱۳:۳). نکته قابل توجه در این آیه آن است که امر به معروف و نهی از منکر قبل از اعتقاد به توحید ذکر شده است.

سرانجام، خداوند متعال، امر به معروف و نهی از منکر را اولین صفت در وصف صاحبان ایمان می داند: «و مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو و ادب و از کار زشت منع می کنند و نماز به پا می دارند و زکات می دهند و حکم خدا و رسول او را اطاعت می کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید، که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است» (۷۱:۹).

شواهد بیشتر از سنت نبوی

در صحیح مسلم روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که بدی ببیند با دست خود آن را تغییر دهد. و اگر نتواند، پس با گفتار خود. و اگر نتواند با قلبش، ولی این ضعیف ترین ایمان است» [۱].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد امر به معروف و نهی از منکر به طور کلی می فرماید: «برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد یا بر او ظلم شده باشد». همراهان گفتند: «یا رسول خدا! ما در این امر می دانیم که چگونه به ظلم شده کمک کنیم، اما ستمکار را چگونه یاری

کنیم؟» فرمود: «با بازداشتن او از ظلم به دیگران، یقیناً این کمک به او است» [۲]. در سنن ابی داود و سنن ترمذی، سخنی نبوی در توصیه به امر به معروف و نهی از منکر آمده است: «فضیلت بارترین جهاد، سخنی به عدالت است برای حاکم ظالم» [۳]. در حدیث صحیح مشابهی که نسائی روایت کرده است، آمده است که «با فضیلت ترین مبارزه با رهبر ظالم، کلمه «حق» است» [۴].

عواقب غفلت از امر به معروف و نهی از منکر

خداوند تبارک و تعالی از سرنوشت کسانی که پیش از ما آمدند و از امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی کردند، می فرماید: «کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی پسر مریم از آن رو لعنت کرده شدند که نافرمانی (خدا) نموده و (از حکم حق) سرکشی می کردند آنها هیچ گاه یکدیگر را از کار زشت خود نهی نمی کردند، و آنچه می کردند بسی قبیح و ناشایسته بود» (۷۹-۷۸:۵).

حیب عبدالله بن حسین بن طاهر [۵] (رضوان الله تعالی علیه) در رساله خود در مورد اکراه زبان آورده است که «سکوت در امر به معروف و نهی از منکر بدون عذر موجه گناه است» [۶]. حیب محمد بن عبدالله حضر [۷] (رضوان الله تعالی علیه) نیز می فرماید:

«کسی که از امر به معروف و نهی از منکر بپرهیزد، با فاسق در گناهایش شریک

یادداشت‌ها

- [1] Muslim, hadith 49.
- [2] Al-Bukhārī, Muḥammad. Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (Riyadh: Dar al-Hazm, 2015), hadith 6952.
- [3] Al-Sijistānī, Abū Dāwūd. Sunan Abī Dāwūd (Damascus: Al-Risalah al-'Alamiyyah, 2008), hadith 4344; Tirmidhī, hadith 2174.
- [4] Al-Nasā'ī, hadith 4209.
- [5] Ḥabīb Abdullah bin Ḥusayn bin Tahir, was from the Ba'Alawi lineage, and was a chief Shāfiī scholar in Yemen who lived from 1191-1272 AH.
- [6] Ba'Alawi, al-Ḥabīb 'Abd Allāh ibn Ḥusayn. Majmū al-Ḥabīb Abdillāh bin Ḥusayn bin Ṭāhir Bāalawī (Beirut: Dar al-Hawi, 2008), p.282.
- [7] Ḥabīb Muhammad bin Abdullah al-Haddar, a descendant of the Prophet from the Ba'Alawi lineage, was a scholar in Shāfiī jurisprudence, hadith, Islamic spirituality and poetry, who lived from 1340-1418 AH.
- [8] Al-Haddar, Muhammad. The Quest for Virtuous Character (Western Cape: Dar al-Turath al-Islami, 2016), p.44.
- [9] Al-Jilānī, Abd al-Qādir. Al-Ghunyah al-Ṭālib li Tāriq al-Ḥaqq (Istanbul: Markaz Jiyāni li al-Buhuth al-'Ilmiyyah wa al-Taba' wa al-Nashr, 2022), v.1, p.259. Scholars debate the authenticity of this text given that there exist multiple manuscripts which differ in length and substance, including some objectionable wording that falsely assigns corporeality to the Divine.
- [10] Bukhārī, hadith 3346; Muslim, hadith 2880.
- [11] Abū Dāwūd, hadith 4338; Ibn Mājah, Muḥammad. Sunan ibn Mājah (Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2022), hadith 3252; al-Nasā'ī, hadith 3531.
- [12] Tirmidhī, hadith 2169.
- [13] Ibn Alī, Zayd. Musnad al-Imām Zayd (Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1999), p.374.
- [14] Al-Jilānī, Al-Ghunyah al-Ṭālib li Tāriq al-Ḥaqq, v.1, pp.259-260.

صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هنگامی که مردم ظالمی را ببینند و دست او را نگیرند، خداوند به زودی همه آنها را عذاب خواهد کرد» [۱۱].

حذیفه بن یمان رضی الله عنه در روایتی صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که: «سوگند به کسی که جان من در دست او است، یا امر به معروف و نهی از منکر می کنی یا خداوند به زودی مجازات بر شما تعیین می کند؛ سپس دعا می کنی، ولی پذیرفته نمی شود» [۱۲]. امام علی بن ابی طالب (رضوان الله تعالی علیه) نیز چنین روایت می کند که کسانی که از امر به معروف و نهی از منکر دست بردارند، بدترین مردم بر آنان مستولی خواهد شد. آنها به عنوان مقامات؛ سپس بدون اجابت به درگاه خدا دعا می کنند [۱۳].

گفته شده است که خداوند متعال به یوشع بن نون علیه السلام وحی کرد:

«قطعا بر چهل هزار نفر از بهترین قوم تو و هفتاد هزار نفر از بدترین آنها هلاکت خواهم فرستاد».

[یوشع گفت]: «پروردگارا! اینها بدترین هستند، اما بهترین‌ها چطور؟»

خداوند فرمود: «همانا آنها بر غضب من خشم نگرفتند و به آنها اعتماد کردند و با آنها نوشیدند» [۱۴].

موضوع کنشگری عدالت اجتماعی دارای اهمیت معنوی و پیامدهایی است. هنگامی که جماعتی شامل افرادی باشد که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر می کنند، برکات الهی به آن جامعه نیز می رسد، همان گونه که برای سایر عبادات است و به اذن خداوند کمک می شود. همین طور وقتی جامعه‌ای از این تلاش غافل شد و افراد این مسئولیت دینی را رها کردند، همان گونه که در قصور در سایر وظایف، عواقب سختی در نهایت به آن جامعه خواهد رسید. قضاوت در آخرت از افراد بر اساس حکمت بی حد و حصر خداوند متعال و علم او به ظرفیت‌های آنها انجام می شود.

امام داوود ولید در حال حاضر مدیر اجرایی شعبه میشیگان شورای روابط امریکایی - اسلامی و یکی از اعضای شورای امامان میشیگان است.

است و خشنود شدن از کفر نوعی کفر است. اگر در مشرق معصیت خدا شد و تو در مغرب باشی، باید به یکی از روش‌های مستحب تا می توانی از منکر نهی کنی» [۸].

خداوند متعال درباره مجازات همسر لوط (علیه السلام) که به مردان سدوم در تجاوز جنسی آشکار کمک می کرد، در حالی که در اعمال آنها شرکت نمی کرد، صحبت می کند:

«خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت (فرمان) دو بنده صالح ما بودند و به آنها (نفاق و) خیانت کردند و آن دو شخص (با وجود مقام نبوت) نتوانستند آنها را از (قهر) خدا برهانند و به آنها حکم شد که با دوزخیان در آتش درآیند» (۶۶: ۱۰).

خداوند متعال در مورد پیشوایان دانش بنی اسرائیل که از واجبات خود کوتاهی کردند می فرماید: «چرا علما و روحانیون آنها را از گفتار زشت و خوردن مال حرام باز نمی دارند؟ همانا کاری بسیار زشت را پیشه خود نمودند» (۵: ۶۳). عالم حنبلی، سید عبدالقادر جیلانی (رضوان الله تعالی علیه) درباره این آیه گفته است که علما و فقها و سخنرانان آنان را از زشت و حرام نهی نکرده اند [۹].

به نقل از بخاری و مسلم، ام الحکم زینب بنت جحش رضی الله عنه از مادر مؤمنان روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که نگران بود نزد او آمد و فرمود: «معبودی جز خدا نیست. وای بر اعراب از فسادی که نزدیک شده است. در دیوار یا جوج و مأجوج روزنه‌ای شبیه همین روز زده‌اند و با انگشت شست و سبابه خود دایره‌ای درآورد. گفت: یا رسول الله! آیا با وجود اینکه در میان ما پرهیزگاران باشند هلاک می شویم؟» [۱۰]. ابوبکر صدیق رضی الله عنه به روایت صحیحی در سنن ابی داوود، سنن ابن ماجه و سنن النسائی می گوید:

«ای مردم! یقینا شما این آیه را می خوانید: «... پس هرگز (در اجرای احکام) از کسی نترسید و از (انتقام) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک معامله نکنید، که هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود» (۴۴: ۵). ولی از رسول خدا

QURBANI

for the Oppressed

Islamic Human Rights Commission
www.ihrc.org.uk

1445AH - 2024



NIGERIA

Members of the Islamic Movement have been routinely targeted. Close to 1500 have died or have been injured since 2015. **£70**

There is no dearer deed of Ibn Adam in the days of sacrifice than flowing the blood (doing Qurbani) and that animal will come with its horns, hairs, and hooves on the day of Judgement. The blood of the sacrifice reaches the stage of acceptance before it reaches the floor - Hadith

BANGLADESH

More than 950,000 Rohingya refugees currently live in camps in southeastern Bangladesh. **£90**

COUNTRY	SMALL ANIMAL	LARGE ANIMAL	1/7 SHARE
Nigeria	£70	£490	£70
Bangladesh	£90	£630	£90
Yemen	£124	£868	£124

YEMEN

Yemen is one of the world's largest humanitarian crises - 17 million are food insecure. **£124**

You can donate your Qurbani by visiting our website
<https://donations.ihrc.org.uk>
Or you can call in on 020 8904 4222
Please place your orders by no later than 18th June 2024

داستان سرایی ملت «بریتانیا»: هنگامه‌ی مدرسه‌های مایکلا و فرجام حقوق اقلیت‌ها

آرزوهرالی به این موضوع می‌پردازد که چگونه حکم مدرسه‌های مایکلا با روایت‌های جدید راجع به ملت بریتانیا تطبیق می‌یابد و چرا خبر از فروپاشی هنجارهای حقوق اقلیت‌ها می‌دهد.

باید تا حدودی شخصیت‌ها را تغییر بدهم تا بتوانم در آن محیط جا بیافتم، زیرا اینطور به نظر می‌رسد که مسلمان بودن آشکارا به معنای غیرانگلیسی بودن یا مسموم بودن است. بنابراین من هرگز نمی‌توانم واقعاً با خودم صادق باشم.»
«مدرسه‌ها پر از استرس است و نماز خواندن تنها زمانی بود که فقط به خدا متصل می‌شدم، دوباره آرامش پیدا می‌کردم، دوباره به خودم رجوع می‌کردم و این به من در یادگیری کمک می‌کرد. این واقعیت که دیگر نمی‌توانستم نماز بخوانم، صادقانه اثرات بدی داشت... این کار کاملاً باعث شد من از رفتن به مدرسه وحشت داشته باشم.»

در حالی که در وبسایت بی.بی.سی درج شده است، این بخش از داستان مایکلا در قانون به رسمیت شناخته نشده است. اینکه چگونه آن احساسات ابراز شده توسط دانش‌آموزان یا نیاز آنها به نماز می‌تواند تهدیدی برای اکثریت جامعه باشد هرگز توضیح داده نمی‌شود. در عوض، این داستان (ها) است که توسط بیربالسینگ و ارتباطات سیاسی او مانند مایکل گوو و سوئلا براورمن، اندیشکده‌های راست‌گرا مانند پالیسی اکسچنج و شرکایش روایت می‌شود و

با اهریمن‌نمایی از افراد اقلیت‌سازی شده، خراب‌آبادی را بنا می‌کنند.

در فهرست این شخصیت‌ها، کاترین بیربالسینگ، ظاهراً سخت‌گیرترین مدیر مدرسه در جهان و مدرسه‌های مایکلا قرار دارد که تحت سرپرستی او است. این مدرسه اخیراً زمانی که یک قاضی دادگاه عالی پس از اینکه مدیر مدرسه تصمیم به ممنوعیت نماز خواندن گرفت، در حمایت از او ایستاد. این اقدام در واکنش به اقامه یکی از نمازهای واجب توسط دانش‌آموزان مسلمان در زمین بازی بود. مدیریت مدرسه و حامیان برجسته سیاسی و رسانه‌ای آن از این تصمیم به عنوان محافظت از ارزش‌های «اکثریت» استقبال کردند. اکثریت باید از چه چیزی محافظت کند؟ هراس‌های اخلاقی فراوانی - مانند اسلامی‌سازی آموزش و پرورش و جامعه، تروریسم - وجود دارد. مهم نیست که اهریمن‌نمایی شده‌ها چه چه می‌گویند. آنها (بخشی از) داستان مقبول نیستند.

دانش‌آموزان مایکلا که با بی.بی.سی مصاحبه کرده‌اند، احساسات خود راجع به ممنوعیت را چنین بیان کرده‌اند:

«زمانی که متوجه منع نماز خواندن شدم، احساس کردم مدرسه هویت اسلامی من و سایر دانش‌آموزان را از من سلب کرده است...»
«احساس می‌کردم تحقیر شده‌ام و

چه کسی می‌تواند چپستی بریتانیا را توضیح دهد؟ کشوری ظاهراً دارای برخی از بالاترین سطوح قدرت نرم در جهان چرا که نظری (تخیلی)؟ راجع به سرزمین برابری بودن بریتانیا وجود دارد. این ایده در بسیاری از نقاط جهان درونی شده و ستایش می‌شود. نحوه عملکرد مؤسسات آن نیز در کشورهای دیگر پیگیری می‌شود، همان عملکردی که آرون کوندانانی در سال ۲۰۱۸ نهادهای بریتانیا را اینطور توصیف کرد که «داستان بسیار ساده برابری و چندفرهنگی‌گرایی که نوعی از رویکرد رسمی، لیبرال و متساهل است که در جامعه بریتانیا برای مدتی به عنوان شیوه رسمی تفکر در مورد نژاد وجود داشته است». با وجود اظهارات سیاستمداران و رسانه‌ها از سال ۲۰۱۱، این افسانه همچنان استمرار دارد.

این همان داستان راجع به «نژاد» است که از جهان خارج [بریتانیا] تصور می‌شود؛ اینکه بریتانیا، کشوری است که در آن افراد غیر «سفیدپوست» (حتی مسلمانان) می‌توانند بالاترین مناصب دولتی را به دست آورند. جایی که دختران می‌توانند در مدرسه حجاب داشته باشند و سرآشپزهای مشهور آن نیز همینطور. اما داستانی که در درون روایت می‌شود، بسیار متفاوت است. با خوانش عمیق‌تر، شخصیت‌ها و وقایعی را می‌یابیم که روایت را هدایت می‌کنند و

در حال حاضر تصور عمومی را شامل می‌شود.

هنگام جستجوی ده صدر روایت کلیدی اسلام‌هراسانه در بریتانیا، پروژه ضد روایت که توسط موسسه اسلامی حقوق بشر و همکاران آن در سراسر اروپا انجام شد، نیاز به بازنویسی داستان ملت را مشخص کرد. در بریتانیا، دانشگاهیان خاطر نشان کرده‌اند که بریتانیا امروز متکثرتر است و این مستلزم یک گفتگوی ملی برای شمول صداهای متکثر است. بسیاری از مصاحبه شونده‌گان، چه دانشگاهیان، چه فعالان و چه هنرمندان، به ایده داستان ملت بازگشته‌اند. در حالی که بریتانیایی بودن به عنوان یک هویت قومی، دینی و فرهنگی یکپارچه به روایت یک دهه و نیم اخیر تبدیل شده است، ساختار واقعی ملت انگلستان (اکنون یا حتی از نظر تاریخی) از طریق روایت مطرح شده با قیود دینی، قومی، طبقاتی یا فرهنگی منعکس نمی‌شود. هنگامی (مدرسه) مایکلا یکی از رسوایی‌های مرتبط با آموزش برای دهه‌های متمادی است. در این «رسوایی‌ها»، روایات مسموم راجع به مسلمانان بخشی از زبان و رویه حقوقی و سیاست گذاری شده است. این روایات همچنین بخشی از داستان پر سر و صدا راجع به بریتانیا به عنوان یک ملت می‌شود. داستانی که در آن ارزش‌های بریتانیا شجاعانه در آموزش، در فرهنگ گسترده‌تر و حتی از طریق قانون تحمیل می‌شوند، زیرا کسانی هستند که تمایل دارند ملت را تقسیم یا بدتر، آن را تصاحب کنند. این داستان‌ها راجع به ملت سابقه خوبی ندارند: «یک ملت» فریاد ایزابلا و فردیناند بود که ۵۰۰ سال پیش مسلمانان و یهودیان را از شبه جزیره ایبری بیرون کردند و به قتل رساندند. آن لحظه، زمانی‌ه‌ی تولد دولت «ملت» بود و بسیاری از اتفاقات مشابه متعاقب که شاهد آن بوده‌ایم یا صاحبان قدرت به دنبال آن هستند، تا عناصر به اصطلاح نامطلوب را در اقلیت قرار دهند، به حاشیه برانند و اخراج کنند. این اقدامات اشکال مختلفی دارد: ممنوع کردن و سوزاندن کتاب‌ها، گتوسازی، تصویب شهروندی درجه دوم آشکار و مخفیانه و اردوگاه‌های

کار اجباری. همه این اقدامات مستلزم داستانی برای توجیه هستند و روایاتی که در حال حاضر در بریتانیا ارائه می‌شوند، شامل انکار تکثر به عنوان ویژگی این نوع «ملت» سازی است.

در پی جنگ جهانی دوم روایت‌هایی از حقوق اقلیت‌ها با هدف جلوگیری از یک نسل‌کشی جمعی دیگر توسعه یافت. این اقدامات شامل حقوق حمایت‌شده برای کودکان اقلیت‌ها در آموزش است: توانایی والدین اقلیت در انتخاب نوع مدرسه برای فرزندانشان و اینکه بتوانند به آنها مدرسه‌ای ارائه دهند که نیازهای زبانی، دینی و فرهنگی آنها را برآورده کند. قوانین حقوق بشر بریتانیا در سال ۱۹۹۸ بیان می‌کند والدین از این حق برخوردارند که اطمینان حاصل کنند آموزش و پرورش فرزندانشان با اعتقادات دینی و فلسفی آنها مطابقت داشته باشد. ممنوعیت مدرسه و قضاوت در حمایت از آن نه تنها سوگیری ساختاری در نظام حقوقی را برجسته می‌کند، بلکه استدلال حقوق اقلیت‌ها را آشکار می‌سازد.

تمرکز بر اهریمن‌نمایی از مسلمانان که در ادامه تشریح خواهد شد - از سیاستمداران، اندیشکده‌ها، مشاوران، رسانه‌ها و نظام حقوقی - اهداف خاص خود را دارد. این انگیزه‌ها نه صرفاً شامل هدف قرار دادن مخالفان احتمالی، بلکه شامل نوآوری‌ها و دگرگونی‌های مبتنی بر ایده‌های جدید/قدیمی، چه از جانب مسلمانان (و اسلام)، چه مارکسیست‌ها یا دیگرانی است که نامطلوب تلقی می‌شوند. آنها همچنین باعث ایجاد حواس‌پرتی از بحران‌های گسترده‌تر در جامعه بریتانیا می‌شوند. داستان‌هایی که در مورد مسلمانان گفته می‌شود، نه تنها اغلب غیرواقعی یا به شدت مغرضانه هستند و بنابراین اقدامات تنبیهی علیه اجتماعات اسلامی را توجیه می‌کنند، بلکه استتارکننده اقدامات تغییر نظام نیز هستند. در این میان، حاشیه‌نشینی، هم در حال مبارزه با روایت‌هایی هستند که علیه آنها استفاده می‌شود و هم سعی می‌کنند با ایجاد روایت‌های دیگر در مورد برابری و انتخاب در آموزش و پرورش به گونه‌ای که اسطوره‌های ملی بر برابری ما بر آن دلالت کند، آنها را با

هم ادغام کنند. اما در تلاش برای ایجاد روایت‌های جایگزین، مسلمانان بیشتر در معرض اتهامات روایت‌های ضد خود قرار گرفته‌اند.

نبرد برای نظام آموزش بریتانیا

برای درک چستی این نبرد، باید با توضیحی راجع به سیاست «مدارس رایگان» در زمینه گسترده‌تر مدرسه در بریتانیا و حملات ایدئولوژیک دولت‌های متوالی به این بخش آغاز کنیم. حتی بدون خشم در مورد چندفرهنگی‌گرایی، مسلمانان، بیداری و غیره، تخلیه‌خانه دولت همچنان بخشی از بحران مداخلات ایدئولوژیک از سوی دولت‌های متوالی در طول شکاف آبی - قرمز؛ جنگ قدرت بین مقامات محلی و دولت مرکزی خواهد بود.

در سال ۱۹۷۶، جیمز کالاکان، نخست‌وزیر وقت، «بحث بزرگ» راجع به ماهیت و هدف آموزش عمومی را به راه انداخت. همانطور که فیونا میلار، روزنامه‌نگار آموزشی استدلال می‌کند، این بحث «به طور گسترده به عنوان چالشی برای «باغ مخفی» دنیای آموزش؛ یعنی مکانی که در آن معلمان بدون نظارت زندگی می‌کنند و برنامه درسی مهم و قطعا خارج از محدودیت برای طبقات سیاسی آن زمان است» در نظر گرفته می‌شد.

میلار (در نگاه‌شده‌ی سال ۲۰۱۳) این تغییر را به عنوان تغییری توصیف می‌کند که «توازن قدرت بین مدارس و دولت به طور کامل تغییر کرده است و دولت مرکزی در دهه ۱۹۷۰ تعداد انگشت شماری اختیارات بر مدارس داشت. وزیر آموزش و پرورش اکنون بیش از ۲ هزار مورد راجع به همه چیز از استانداردهای معلمان گرفته تا برنامه درسی ملی تا مکان مدارس جدید را پوشش می‌دهد. او می‌گوید موضوع بحث برانگیزتر این است که اکنون چه کسی مدارس را اداره می‌کند:

«روزی روزگاری، تأسیس مدرسه اساساً در کنترل شوراها و کلیساها بود و نقش آنها در آموزش دولتی به دهه‌های قبل بازمی‌گشت.

کدهای انضباطی، مدیریت عملکرد و غیره را دارند.

امروزه حدود ۸۰ درصد از مدارس متوسطه (سن ۱۱ سال و بیشتر) و ۴۰ درصد از مدارس ابتدایی (سنین ۴ تا ۱۱ سال) دانشگاهی هستند [ii]. در حالی که بسیاری از مدارس داوطلب شدند تا به مدارس دانشگاهی تبدیل شوند، دولت در طول مسیر برای تحمیل تحصیل به مدارس که عملکرد ضعیفی داشتند، اختیاراتی به خود اختصاص داد. بسیاری از اینها بخشی از چند ائتلاف دانشگاهی یعنی زنجیره‌هایی هستند که توسط سازمان‌های غیرانتفاعی اداره می‌شوند. قرار بود اجازه دادن به سازمان‌های غیرانتفاعی برای مشارکت در بخش آموزشی به ارائه نوآوری از طریق ایجاد شایستگی‌های تجاری و سایر بخش‌ها برای تضمین آینده‌های بهتر و متحول‌شده برای کودکان کشور کمک کند. شایان ذکر است مدارس درگیر ماجرای اسب تروا (که آن را فریب تروا می‌نامم)، مدارس بودند که تیم‌های رهبری آنها (شامل حاکمیت والدین و معلمان) مدارس شکست خورده را به نظام دانشگاهی تبدیل کرده بودند و در یک مقطع مورد تمجید دولت قرار گرفتند و تشویق شدند تا مدارس دیگر را به عنوان بخشی از مدل دانشگاهی تصاحب کنند.

مشخصات هیئت مدیره مدارس آرک، که بر ۳۴ مدرسه دانشگاهی نظارت دارد، بیشی از نظام جدید ارائه می‌دهد. از هر هشت عضو آن، پنج نفر مدیران صندوق‌های تأمین هستند. هیچ کدام از این اعضاء سابقه تحصیلی مرتبط ندارند. یکی از اعضای اصلی هیئت مدیره مدارس آرک، آماندا اسپیلمن است که در سال ۲۰۱۶ به عنوان بازرس ارشد مدارس در انگلستان منصوب شد. او هم سابقه تحصیلاتی ندارد.

آزاد برای چه کسی؟ جنبش مدارس آزاد و مسلمانان

رسانه‌ها و روایت‌های سیاسی پیرامون «مدارس آزاد» نیز حلقه‌های آشنا داشتند. دیگر صحبت از «چپ‌های احمق» نیست، کلمه بیداری اکنون وارد گفتمان

برای توانمندسازی اجتماعی و به عنوان اصلاحی برای قدرت فاسد کننده «چپ‌های ضعیف» [ii] در آموزش وضع شد. هر دو روایت وجود و نقش ایدئولوژی آموزشی را که بین اندیشکده‌ها و وزارتخانه‌ها (که پرسنل آن‌ها اغلب قابل تعویض هستند) کانالیزه می‌شوند را پنهان می‌کنند.

هنگامی که حزب کارگر جدید در سال ۱۹۹۷ روی کار آمد، شعار اصلی انتخاباتی «آموزش، آموزش، آموزش» و بر اساس این نگرانی بود که استانداردهای مدارس بریتانیا از رقبای خود عقب‌تر است و مدارس در مناطق محروم خارج از کنترل هستند.

انگیزه تمرکز بر اهریمن‌نمایی از مسلمانان صرفاً شامل هدف قرار دادن مخالفان احتمالی نیست، بلکه شامل نوآوری‌ها و دگرگونی‌های مبتنی بر ایده‌های جدید/قدیمی، چه از جانب مسلمانان (و اسلام)، چه مارکسیست‌ها یا دیگرانی است که نامطلوب تلقی و همچنین باعث ایجاد حواس‌پرتی از بحران‌های گسترده‌تر در جامعه بریتانیا می‌شوند

مدارس دانشگاهی، دانشگاهی سازی و مدارس آزاد بایستی تأسیس شوند. مدارس دانشگاهی توسط حزب کارگر جدید معرفی و به عنوان «رادیکال‌ترین و فراگیرترین برنامه‌های اصلاح مدارس دیده شده در یک کشور توسعه یافته» توصیف شدند. در حالی که این مدارس همچنان مدارس دولتی در نظر گرفته می‌شوند و از بودجه عمومی برخوردار هستند، توسط یک تیم خصوصی از حامیان مستقل مستقل مدیریت می‌شوند. آن حامیان، مدیریت مدرسه را به هیئت مدیره‌ای که عمدتاً به صورت داخلی منصوب شده‌اند، واگذار می‌کنند. آنها نیز به نوبه خود مسئولیت استخدام همه کارکنان، تعیین حقوق و شرایط خدمات،

امروزه تقریباً هر کسی جز یک مقام محلی می‌تواند مدرسه دایر کند.»

به شیوه‌ای فوق‌العاده، این تغییر از کنترل و نظارت فیزیکی و مالی محلی به مرکز، به معنای تغییر کنترل ایدئولوژیک از متخصصان آموزشی به دولت نیز بوده است [i]. این تغییر کنترل به این معنی است که متخصصان غیر آموزشی، شبکه‌ای از مشاوران و اندیشکده‌ها به وزرا مشاوره می‌دهند، که چهره دانشگاهی، سونیا اکسلی آن را چنین توصیف می‌کند:

«گسترش رو به رشد ملی و بین‌المللی فعالیت‌های سیاست آموزشی مراکز اندیشکده، پژوهشکده و «کنشگر دانش» (استون، ۲۰۰۰). چنین فعالیت‌هایی به موازات و در سایه اصلاحات دولتی صورت می‌گیرد و اتکای سنتی‌تر خدمات ملکی را با تخصص سیاست‌گذاری دانشگاهی جایگزین کرده است.»

برای زمان حال، این موارد شامل اندیشکده‌های راست‌گرا مانند پالیسی اکسچنج، اصلاحات و اتحاد مالیات‌دهندگان می‌شود، که برخی از آنها نیز روایت‌های ضداسلامی را ترویج می‌کنند و از سرکوب جامعه مدنی اسلامی حمایت می‌کنند. شایان ذکر است که یکی از بنیانگذاران پالیسی اکسچنج مایکل گوو بود.

روایات اهریمن‌نمایی درباره تحمیل سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های نامناسب چپ‌گراها به جوانان ناآگاه بریتانیایی، پیش از هراس جاری راجع به مدارس «اسلامی» مسلمانان وجود دارد. این روایت‌ها برای توجیه تغییرات لبره‌ای در نحوه ارائه آموزش، محتوای آن و نهادهایی که آن را ارائه می‌کنند و بر آن نظارت می‌کنند، استفاده شده‌اند. در همان زمان، یک روایت ظاهراً قدرتمند راجع به «انتخاب والدین» به کار گرفته شده است. این روایت توسط وزرا و مشاوران آنها به عنوان ابزاری

شده است. این مفهوم به مسلمانان مربوط نمی‌شود، اما پوششی را برای کسانی فراهم می‌کند که استدلال می‌کنند حقوق اقلیت‌ها - به ویژه حقوق مسلمانان - خواسته‌هایی آشکارا به ضرر اکثریت و در تقابل با الزامات بنیانی برای یک جامعه منسجم و برابر است. کیمی بادنوج، وزیر تجارت در اظهارات خود پس از پرونده مایکلا به این موضوع استناد کرد: «این حکم یک پیروزی در برابر فعالانی است که می‌خواهند نهادهای عمومی ما را زیر و رو کنند. هیچ دانش‌آموزی حق ندارد نظرات خود را از این طریق به کل جامعه مدرسه تحمیل کند.»

«مدارس آزاد»، همان حزب محافظه‌کار - یا به طور خاص اقدام مایکل گوو در تغییرات نظام آموزشی - است. تمام مدارس آزاد دانشگاهی هستند. آنها تماماً جدیداً تأسیس هستند و برخلاف سایر مدارس دانشگاهی دیگر، نیازی به پیروی از برنامه درسی ملی ندارند. علاوه بر این، و به طور بنیانی‌تر، هر یک از نهادهای زیر می‌توانند یک «مدرسه آزاد» تأسیس کنند:

- خیریه‌ها
- دانشگاه‌ها
- مدارس مستقل
- گروه‌های اجتماعی و دینی
- معلمان
- والدین
- کسب و کارها

درک این نکته مهم است که سایر نقدها در کنار نقدهای آموزشی و حرفه‌ای بوده است. جوامع نژادسازی شده (از جمله آنهایی که از نظر اعتقادی نژادسازی شده‌اند)، در زمره آسیب دیده‌ترین اجتماعات بودند. اکنون و پس از چندین نسل زندگی در بریتانیا، آنها خود را در سطح پایین‌تری از پیشرفت تحصیلی می‌بینند؛ نه به دلیل فقدان آمال، بلکه به دلیل محل زندگی خود و وضعیت مدارس در آن مناطق. به این تبعیض ساختاری که کودکان اقلیت‌سازی شده را در کل نظام آموزشی در مضیقه قرار می‌دهد، ایجاد پرونده توسط معلمان، عدم آگاهی یا خصومت نسبت به شیوه‌های فرهنگی و اعتقادی،

کلیشه‌های جنسیتی و نژادی در برنامه درسی، فشار همسالان، نفرت و اغلب خشونت را اضافه کنید. از نظر بسیاری، مدرسه نه مکان شادی و نه مسیری برای تحرک اجتماعی بود. والدین آنها خواهان تغییر بودند و این در خواسته‌های متفاوتی از یونیفورم مدرسه و فضای مناسب برای اقامه نماز در مدارس عادی، تا بودجه دولتی برای مدارس مسلمانان (همانطور که قبلاً به بسیاری از مدارس مسیحی و یهودی ارائه شده بود) آشکار شد.

مایکل گوو از سال ۲۰۱۰ مناصب وزارتی مختلف، از جمله سمت وزیر آموزش و پرورش از سال ۲۰۱۰ تا ۱۴ را برعهده داشته است. او به ویژه به دلیل غیرت ایدئولوژیکی‌اش در مورد آموزش در حرفه معلمی به شدت منفور بود. خوانندگان آمریکایی با خواندن این متن متوجه شباهت‌هایی بین مدرسه آزاد و جنبش مدرسه امتیازنامه‌ای خواهند شد. اینکه اولی از دومی الهام گرفته شده است تصادفی نیست. به همین ترتیب، حمله به «بیداری» و نبردهای فرهنگی در هر دو کشور به موازات هم پیش می‌رود. با این حال، پیدایش «ضد بیداری» در ایالات متحده را می‌توان تا حد زیادی در جناح راست مسیحی ردیابی کرد. در بریتانیا، چهره‌هایی مانند گوو از آن دفاع کرده‌اند. گوو - اگرچه به شدت راستگرا است - از سنت «دینی» نمی‌آید. با این حال، او در مورد «معلمان مارکسیست جهنمی برای ویران کردن مدارس ما» لفاظی‌ها کرده و دکه ایدئولوژیکی خود را آموزش «سنتی» قرار داده است. این نوع آموزش، همان چیزی است که مدرسه مایکلا قرار است در آن تمرکز بر عشق به کشور، آموزش نویسندگان انگلیسی و تاریخ انگلیسی قبل از هر چیز دیگری برتری داشته باشد. پروفسور آموزش و پرورش، دیوید باکینگهام، در بررسی یکی از کتاب‌های بیرالسنینگ در مورد مایکلا، وی را چنین توصیف می‌کند:

«جنگجویان صلیبی صریح علیه ارتدوکس آموزشی «پیشرو»... او خود را رهبر «انقلاب در آموزش»

توصیف کردند... بیرالسنینگ ادعا می‌کند غیرسیاسی است... اما از تعاملات در تویتر و نظرات یوتیوب قضاوت می‌کند. طرفداران او به شدت تحت سلطه راست افراطی و جنبش موسوم به «ضد بیداری» هستند.»

وی با استناد به کتاب در ادامه توضیحات خود را چنین ارائه می‌کند:

«با این حال، دستور کار سیاسی روشنی نیز وجود دارد... بر اساس خوانش خاصی از تاریخ اخیر (بریتانیا)، که آن را روایتی از افول اخلاقی و فرهنگی می‌داند. در این روایت، نظم، سنت، اخلاق، فرهنگ ملی و انسجام اجتماعی ظاهراً توسط نوعی انحراف ایدئولوژیکی تضعیف شده است. ظاهراً بریتانیای مدرن حس میهن‌پرستی و غرور ملی خود را از دست داده است: «ترانه‌ها، داستان‌ها و تاریخ ما به حاشیه رفته است». افراد بسیاری در بریتانیای مدرن وجود دارند که «به نظر می‌رسد معتقدند حقوق همیشه با مسئولیت‌ها منعکس نمی‌شود». تأکید بیش از حدی بر «تنوع» - بر چیزهایی که ما را از هم جدا می‌کنند - به جای آن‌هایی که ما را متحد می‌کنند، وجود دارد. و این منجر به نوعی «جهل جمعی تضعیف‌کننده» شده است. «در مقابل، در مدرسه مایکلا، دانش‌آموزان باید سرودهای میهن‌پرستانه («خدا ملکه را حفظ کند»، «به تو سوگند می‌خورم، کشور من») بخوانند، لباس گل شقایق [نماد کشته‌شده‌های جنگ] بپوشند، تولد ملکه را جشن بگیرند و از تیم فوتبال انگلیس حمایت کنند. به ما گفته می‌شود که این شکل از میهن‌پرستی منبع «وحدت بالنده» است. به همین ترتیب، طبق روش مایکلا، «دانش‌قدرتمند» به معنای انتخاب خاصی از دانش بریتانیایی است. نقش برنامه درسی آماده کردن دانش‌آموزان برای

را بخوانید، تمامی ترفندهای بی‌شرمانه حضور دارند. وزرا و سیاستمداران مختلف اظهارات مشابهی را منتشر کردند. تفسیر رسانه‌های جریان اصلی نیز به همین نشانه‌ها ختم می‌شود.

نگاهی غیر جامع به دهه ۲۰۱۰ نمونه‌های بیشتری را نشان می‌دهد. آماندا اسپیلمن، رئیس آفستد، (وی را به خاطر می‌آورید؟) اعلام کرد که دختران مسلمان با حجاب مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند و بنابراین منع حجاب در مدرسه صحیح است. همچنین ادعاهای دیوید کامرون، نخست‌وزیر سابق، مبنی بر اینکه زنان مسلمان فاقد مهارت‌های اولیه انگلیسی هستند که منجر به طرد آنها از بازار کار (نه تبعیض) و رادیکال شدن فرزندان آنها توسط داعش شده است. این ایده درباره فقدان تحصیلات مسلمانان (زنان) در برابر تحقیقات بی‌پایان است، اما همچنان به عنوان یک روایت وجود دارد و به چرخش روایات نادرست منجر می‌شود. حتی ساجد جاوید نماینده مجلس، زمانی که دبیر اجتماعات بود، «یافته» کیسی ریویو در ۲۰۱۶ را تکرار کرد که گفت زنان مسلمان به طور خاص و اجتماعات مسلمان مسئول عدم ادغام در محل کار (بخوانید تعداد اشتغال کمتر) زنان مسلمان هستند.

این اطلاعاتی و هر آنچه از آن ناشی می‌شود را در چارچوب روایات ببینید، که نهادهای شدن چنین موضوعاتی در توصیه‌های شغلی منجر به این شده است که کارکنان مدرسه و کارمندان شعل‌یابی دختران را از برخی مشاغل دور نگاه می‌دارند یا از مشاغل صحیح کوتاهی کرده و از ارجاع دادن خودداری می‌کنند. راجع به ورود به دانشگاه در یکی از پرونده‌های ظالمانه که توسط موسسه اسلامی حقوق بشر پیگیری شد، یک دانش آموز با وجود پیش‌بینی معدل الف و با وجود اینکه والدینش پزشکی بودند، از ارجاع به تحصیل پزشکی محروم شد. دلیلی که مدرسه در هنگام چالش ارائه کرد این بود که او احتمالاً این حرفه را ترک می‌کند و به هر حال چند سال دیگر ازدواج خواهد کرد و بچه‌دار می‌شود.

ارائه شده توسط مدارس آزاد بتواند برای مسلمانان اعمال شود، نابجا است. در عمل، تلاش‌ها اغلب با شکست مواجه شدند و با استفاده از اصطلاحات اسلام‌هراسانه مورد تحقیر قرار گرفتند. ادعاهای مربوط به تفکیک جنسیتی اغلب علیه مدارس آزاد مسلمانان در رسانه‌ها و توسط آفستد مطرح می‌شد و ادعا می‌کرد که این امور در بریتانیا جایی ندارد. با توجه به اینکه آموزش تفکیک جنسیتی در خارج از محیط‌های دینی وجود دارد و اینکه دختر مایکل گوو به یکی از این مدارس فرستاده شد، این امر به‌ویژه تلخ بود. علاوه بر این، علیرغم انصراف فرضی از برنامه درسی ملی، مدارس آزاد از بسیاری جهات کمتر از مدارس شورای محلی از بعد ایدئولوژیک آزاد هستند. آنها تحت نظارت و کنترل مستقیم وزارت آموزش و پرورش هستند و مانند سایر مدارس بازرسی می‌شوند؛ همان سازمان بازرسی که توسط اتحادیه‌های آموزشی متهم به اسلام‌هراسی است و گزارش شده است که کارکنان را بر این اساس استخدام می‌کند که اولویت شماره یک آنها به چالش کشیدن «بیداری بی‌معنی» است.

روایات، جایگزین شواهد می‌شوند:

کلیشه‌ها چه می‌گویند

زیلر رحمان، وکیل دادگستری در توییتی درباره پرونده مایکلا خاطر نشان کرد که اعتماد بیش از اندازه‌ای به گزارش‌های بدون شواهد تأیید شده بیرالسنینگ شده است. روایات جایگزین شواهد می‌شوند. قاضی داستان او را زیر سوال نبرد. بنابراین، دو مورد از رایج‌ترین اسلام‌هراسی‌ها بیشتر نهادینه شدند: اسلام و مسلمانان مخالف «ارزش‌های بریتانیا» و مسلمانان تلاش می‌کنند تا عقاید خود را از طریق ارباب و خشونت علیه دیگران تحمیل کنند.

این تکرار فریب‌ناپذیر روایی مبنی بر تصرف مدارس توسط «مسلمانان افراطی»؛ اسلامی کردن مدارس؛ کاهش فرهنگ و ارزش‌های انگلیس در نتیجه ترویج حقوق مسلمانان (نماز، حجاب، به رسمیت شناختن عید و غیره) است. صرفاً بیانیه متعاقب با حکم بیرالسنینگ

زندگی در کشور «ما» و پرورش حس غرور ملی است.»

«این [مدرسه] به وضوح یک مفهوم چندفرهنگی گرایمی و متنوع از بریتانیایی بودن (یا در واقع انگلیسی بودن) نیست و موضوع صرفاً آموزش «مبنتی بر دانش» نیز نیست. برعکس، این اقدام راجع به القای یک ایدئولوژی سیاسی ناسیونالیستی خاص است - و آن هم انجام آن در زمانی که این امر در جهان گسترده‌تر در شرایط اهریمنی و نژادپرستانه‌تر مطرح می‌شود.»

این پروژه ایدئولوژیک، روایت سیاسی را راجع به محیط داخلی و همچنین بین‌المللی کنترل می‌کند. دوستی‌ها و همپالکی‌های بیرالسنینگ شامل گوو و همچنین سایر سلاطین راست مانند سوئلا براورمن (وزیر کشور اخیر و مانند گوو یک صهیونیست بدنام) است. گوو - که فلسفه ضداسلامی او در کتاب ۷/۷ درجه سانتیگراد بیان شده است - آغازگر بلوای تروا علیه معلمان و فرمانداران مسلمان در بیرمنگام بود. براورمن یکی از بنیانگذاران مدرسه مایکلا است و از زمان تأسیس آن تا سال ۲۰۱۸ رئیس هیئت مدیره بوده است. دایره‌های شخصیتی رو به کاهشی درگیر اظهار این داستان هستند تا خود را به عنوان جنگجویان شجاع در برابر «بیداری» و «مسلمانان» به تصویر کشند. سایمن وسی در مقاله خود «مسئله اسب تروا واقعی»، این شبکه متفکران، وزرا و بیرالسنینگ را به تفصیل برای میدیا دایورسیفاید توضیح می‌دهد.

والدین، دانش‌آموزان و گروه‌های مسلمان خود را در سمت اشتباه بحث مدرسه آزاد یافته‌اند. از قضا، بسیاری از گروه‌های مسلمان و سایر گروه‌های دینی با ایده «سنت‌گرایی» در تدریس همدلی پیدا کردند. از موضوعات متنوعی مانند روش‌های تدریس ریاضیات گرفته تا آموزش تمایلات جنسی دگرپاش در کلاس‌های آموزش اجتماعی، آنها برای دستور کار مدارس آزاد مناسب بودند. هر گونه انتظاری مبنی بر اینکه روش‌ها، بودجه و فضای آموزشی

بیاید حتی به عقب‌تر برگردیم و اظهارات ری هانیفورد مدیر (در آن زمان بدنام) برادفورد که سخنانش علیه ناسازگاری فرهنگ‌های «آسیایی» و «هند غربی» با مدرسه و جامعه بریتانیایی بود، به قیمت اخراج او در دهه ۱۹۸۰ تمام شد. نوشته‌های تحریک‌کننده او شامل ایده توطئه آسیایی‌ها برای «تولید گتوهای آسیایی» و «نظام ارزشی» آنها (بر خلاف نظام تصور شده بریتانیایی) و اینکه «گروهی با نفوذ از روشنفکران سیاه‌پوست با تمایلات تهاجمی وجود دارد که راجع به سنت‌های بریتانیایی راجع به کم‌بیانی، گفتمان متمدنانه و احترام به عقل چیزی نمی‌دانند» بود. شبح هانیفورد را می‌توان در فریب‌تراوی و در پرونده مایکلا یافت. در حالی که سیاست دوره هانیفورد در نهایت باعث بی‌اعتبار شدن وی شد، اما او پس از مرگ مورد تجلیل قرار گرفت. سالزبری ریویو، که مقاله هانیفورد ذکر شده در بالا را چاپ کرد، در سال ۲۰۰۶ نوشت که «به شجاعت و صداقت فکری آقای هانیفورد که به وضوح توسط رویدادهای اخیر تأیید شده است، درود می‌فرستد». دلیلی تلگراف متن کامل را تجدید چاپ کرد. هانیفورد که زمانی تبهکار بود، اکنون قهرمان جنگ صلیبی ضد بیداری است.

اکثریت چه چیزی ارائه می‌دهد که نیاز به محافظت دارد؟

مشابه با پرونده مایکلا، روایت‌ها به «حقیقت» تبدیل می‌شوند، شواهد واقعی یا هرگز جستجو نمی‌شوند یا نادیده گرفته می‌شوند. (رویدادهای اخیر) که توسط سالزبری ریویو در سال ۲۰۰۶ مورد تأیید قرار گرفته است شامل پوشش‌های سیاسی و رسانه‌ای خشونت‌آمیز علیه مسلمانان به دلیل شکست در سیاست یکپارچه‌سازی است. مدارسی که جمعیت زیادی از دانش‌آموزان مسلمان داشتند، هدف قرار گرفتند تا این «تفکیک» فیزیکی و ایدئولوژیک را تقویت و ارزش‌های بیگانه با «جامعه بریتانیا» را ترویج کنند. برای اثبات این موضوع، دولت تحقیقی را از طریق دانشگاه لنکستر انجام داد.

این مطالعه شامل سه مدرسه بود: یکی که تقریباً تماماً سفیدپوست بود، یکی عمدتاً مسلمان آسیایی و دیگری مختلط. نویسندگان دریافتند:

«مدرسه تماماً سفیدپوست به تنهایی قادر به غلبه بر افراط‌گرایی ریشه‌دار سفیدپوستان نیست که از طریق خانواده، گروه همسالان و منطقه انجام می‌شود. این به شدت نشان می‌دهد که در شهرهایی با اقلیت‌های قومی قابل توجه، مگر اینکه جوانان سفیدپوست در طول دوران تحصیل خود در معرض دانش‌آموزان با پیشینه‌های قومی و دینی متفاوت قرار گیرند، نگرش برتری سفیدپوستان و خصومت نسبت به فرهنگ‌های دیگر بعید است که بهبود یابد و کینه‌ها فرو بنشینند. آنها با چنین نگرشی به زندگی بزرگسالی ادامه خواهند داد. متقابلاً، محصور کردن جوانان آسیایی/مسلمان با نگرش‌های لیبرال و یکپارچه همراه با واحه‌ای آزاد، به تشکیل اجتماع قوی و منسجم کمک می‌کند» (بیلینگز و هولدن، ۲۰۰۸: ۴).

همانطور که یکی از نویسندگان گزارش خاطر نشان می‌کند: «یافته‌های بسیاری را کشف کرده‌ایم که این فرضیات را که مسلمانان مشکل‌ساز هستند به چالش می‌کشد». نیازی به گفتن نیست که این تحقیق پوشش رسانه‌ای کمی داشت. به جای اثبات حقانیت مسلمانان، به انگ زدن به آنها ادامه داده شد.

ماجرای فریب‌تراوی، هفت سال بعد، شاهد این بود که این تراوهای کنترل نشده توسط کنشگران مختلف و با ابتکار مایکل گوو، به سلاح تبدیل شدند. با بهانه نامه جعلی ادعای تصرف اسلامی مدارس در بیرمنگام، چندین مدرسه و اعضای اصلی تیم‌های رهبری، معلمان و فرمانداران والدین آنها را افراط‌گرا معرفی کردند. تحقیقات متعددی آغاز شد و اقدامات انضباطی و تنبیهی علیه افرادی که مورد هدف قرار گرفتند انجام

شد. با این حال، مجدداً این ایده که این مدارس تسریع‌کننده ایده‌های «اسلامی» (افراطی) «ضد انگلیسی» هستند، مطرح شد. (شواهد) آنها تغییراتی بود که معلمان و مدیران در مجامع مدارس شامل فضاهای نماز و لباس‌های متحدالشکل که منعکس‌کننده ایمان اکثر دانش‌آموزان بود ایجاد کردند. در واقع شواهد نشان می‌دهند که این اقدامات غیرقابل مناقشه هستند، به‌ویژه مجامع کاملاً مطابق با دستورالعمل‌های دولت هستند. در عوض، روایتی با استفاده از این حقایق به عنوان شاهدهی بر یک «توطئه اسلامی» به کار گرفته شد. همانطور که کمی‌س سابق مدارس لندن و افسر ارشد آموزش در آکسفوردشایر و بیرمنگام، سر تیم بریگه‌اوس در مورد این ماجرا نوشت:

«... ورود مدارس دانشگاهی و آزاد، فصلی باز را برای افراد عادی و حرفه‌ای ایجاد کرده است که مشتاق هستند ایده‌های عجیب و غریب خود را در مورد مدرسه دنبال کنند: و هر زمان که ائتلاف یا مناصب جدید وجود داشته باشد، برخی سنت‌گرایان انگلیسی دعوت از دوستان را برای پیوستن به آنها تداوم می‌بخشند. وقتی جامعه سفید است، نظر زیادی ایجاد نمی‌کند. در شرق بیرمنگام که تک‌قومیتی است، توطئه مسلمانان برای قرار دادن دانش‌آموزان در معرض «افراط‌گرایی» تعریف نشده است.»

بنابراین، انجام کارهایی که والدین دیگر (بخوانید سفید، انگلیسی) برای بهبود شرایط تحصیلی فرزندانشان انجام می‌دهند، توسط مسلمانان آسیب‌شناسی می‌شود. در اینجا نه برابری فرصت وجود دارد و نه منطقی برای انتقادهایی که به دست اندرکاران وارد می‌شود. اما نژادپرستی منطقی ندارد.

کوچک شدن فضاها: انتظار بیشتری نمی‌رود

فریب‌تراوی نشان داد وقتی مسلمانان سعی می‌کنند فرصت‌هایی را که به

مورد مدرسه، مسلمانان و آموزش در سال ۲۰۰۶ منتشر شد. بیش از ۱۲۰۰ مسلمان در بریتانیا مورد بررسی قرار گرفتند. در مورد تحصیل از آنها پرسیده شد که آیا ترجیح می‌دهند مدرسه اسلامی، مدرسه دولتی یا بهترین مدرسه بروند یافته‌ها چه بود و به چه معنا است؟

انتخاب مدرسه اسلامی با ۴۷٫۵ درصد از افراد مورد بررسی بود. با این حال، گزینه «بهترین مدرسه» (به معنای بهترین مدرسه در یک منطقه بدون توجه به قانون آن (دین، دولت و غیره) با ۳۸٫۵ درصد دوم شد. تنها ۸٫۵ درصد «مدرسه دولتی» را به عنوان اولویت انتخاب کردند. پاسخ به کسانی که «مدرسه اسلامی» را انتخاب کردند، به نظر می‌رسد والدین، مدرسه‌ای می‌خواستند که فرزندان‌شان با اعتماد به نفس بزرگ شوند، گروه سنی که این گزینه را به نسبت بالاتری انتخاب کردند، گروهی بود که در آن زمان ۳۰ تا ۴۵ سال داشتند و عمدتاً در انگلستان به دنیا آمده بودند.

توصیه‌های این تحقیق شامل این بود که دولت باید مدارس دینی اسلامی را به روشی برابر با سایر اجتماعات دینی تأمین مالی کند. با این حال، این یک توصیه برای برابری اجتماعات مسلمان و متقابل با تصدیق دولت بود. از نظر ارائه نتایج آموزشی برای کودکان مسلمان، این تحقیق پیشنهاد کرد که مدرسه‌های معمولی «فضاهای دوگانه» را برای دانش‌آموزان در نظام ادغام کنند: فضاهایی که مشترک هستند و فضاهایی که سنت‌های اعتقادی نیز می‌توانند بیان شوند. این امر قبلاً با مدارسی که اجتماعات «متفاوت» را برای دانش‌آموزان یهودی و مسلمان، تطبیق‌های لباس مدرسه، اتاق‌های نماز و غیره ارائه می‌کردند، حتی قبل از اینکه قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ (در نظریه) این حقوق را در قانون عادی کند به صورت موقتی برای دهه‌ها اتفاق می‌افتاد. با این نوع رویکرد، دانش‌آموزان می‌توانند با هویت خود احساس امنیت کنند و بتوانند به برتری برسند: مدرسه به مکانی امن برای هویت‌های اقلیت‌سازی شده تبدیل می‌شود، آموزش مبادله بین ایمان/ فرهنگ و فرصت نیست. کثرت‌گرایی در

نیستند. در واقع عبادت جمعی یک الزام است و گزینه‌ای که منعکس کننده ایمان اکثریت دانش‌آموزان باشد، بحث‌برانگیز نیست.

فریب تروا در سال ۲۰۱۴ فوراً کرد. این سالی بود که مدرسه مایکلا تأسیس شد و به راحتی بین این دو نسخه از آموزش در بریتانیا - نسخه‌ای که در آن اسلام به طور مخفیانه به عنوان آموزش وارد می‌شد و مسلمانان از سیستم سبقت می‌گرفتند و دنیای قشنگ نو/قدیمی جدید/قدیمی بیربالسینگ، گوو و مدرسه مایکلا - مقایسه شد.

مشابه با پرونده مایکلا، همواره روایت‌ها به «حقیقت» تبدیل می‌شوند، شواهد واقعی با هرگز جستجو نمی‌شوند یا نادیده گرفته می‌شوند

زیلز رحمان، وکیل دادگستری در توییتری درباره پرونده مایکلا خاطر نشان کرد که اعتماد بیش از اندازه‌ای به گزارش‌های بدون شواهد تأیید شده بیربالسینگ شده است و بنابراین، دو مورد از رایج‌ترین اسلام‌هراسی‌ها نهادینه‌تر شدند: اسلام و مسلمانان مخالف «ارزش‌های بریتانیا» است و مسلمانان تلاش می‌کنند تا عقاید خود را از طریق ارباب و خسونت علیه دیگران تحمیل کنند

انتظارات: چه کسی مجاز است داشته باشد؟

نسلی که تلاش برای دسترسی به گزینه‌هایی مانند تحصیل رایگان، یا صرفاً برای ایجاد برابری‌های کاغذی انجام داده است، عمدتاً در اواخر دهه چهل، پنجاه سالگی و شاید بیشتر از آن پیر می‌شوند. در سال ۲۰۰۴، زمانی که من بخشی از پروژه انتظارات مسلمانان موسسه اسلامی حقوق بشر از دولت بودم، جلد سوم ما به آموزش و پرورش می‌پردازد و در طی بحث‌های شدید در

عنوان شهروندان ظاهراً برابر بریتانیا ارائه می‌شود، واقعیت بخشنده چه اتفاقی می‌افتد. پروفیسور جان هولموود و دکتر ترز اوتول در کتاب خود با عنوان «مقابله با افراط‌گرایی در مدارس بریتانیا» این ماجرا را شرح می‌دهند. حقیقت در مورد ماجرای اسب تروای بیرمنگام، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تخلفات قضایی در تاریخ اخیر بریتانیا است. معلمان نه تنها شغل خود را از دست دادند، بلکه بسیاری از آنها از تدریس منع شدند. به همین ترتیب، والدین، خود مدارس، با تیم‌های رهبری جدید، همه در استانداردها غرق شدند. پرونده معلمانی که به دادگاه رفتند در نتیجه سوء رفتار و کلاهی مدافع دولت که نتوانسته بودند شواهد مربوط به دفاع را افشای کنند، گمراه کردن مداوم هیئت در مورد وضعیت واقعی امور و امتناع نهایی از سوی دادگاه، از بین رفت. وکیل ارشد مسئول حضور و توضیح اقدامات او شد. به طور خلاصه، آنها نتوانستند از داستان خود پشتیبانی کنند.

با این حال، این رسوایی پوشش خبری کمی یافت و حتی ممکن است به سمت بازسازی شهرت از بین رفته باشد. هولموود و اوتول ادعاهای مطرح شده در طول این رابطه را که بیشتر آنها از تحقیقاتی که توسط رئیس سابق پلیس ضد تروریسم، پیتیر کلارک انجام شده بود، رد می‌کنند. گزارش کلارک به طرز نامناسبی در کنار هم قرار گرفت: اظهارات گرفته شده بارها ویرایش و مورد سوء استفاده قرار گرفت. حضور کلارک این باورهای موجود را تقویت کرد که تروریسم در حال رشد است. هولموود، در «اسب تروا: دیدگاه حرفه‌ای» به عمق تمام روش‌هایی می‌پردازد که داستان با نیت انحرافی و حتی بد نوشته شده است. ادعای اصلی، که مدرسه «بیش از حد دینی» بود، تنها با نظرات (نه شواهد) ابراز شده توسط کسانی که از مدارس ناراضی بودند، تأیید شد. این اتهام به خودی خود بی‌معنی بود، با توجه به اینکه - علیرغم ادعای گوو، کلارک (و در حال حاضر بیربالسینگ و همکاران) - مدارس در بریتانیا فضاهای سکولار

سنین پایین عادی و کاربردی می‌شود. اینها حقوق اساسی اقلیت است.

پایان حقوق اقلیت‌ها؟

همراه با این حملات، فریاد بلندترین شعارهای اکثریت نیز به گوش می‌رسد. به خاطر گروه بزرگتر/گروه گسترده‌تر، مدرسه/دولت می‌تواند ارزش‌های خود را به طور کلی تحمیل کند و به طور اساسی محدودیت‌هایی را بر کسانی که در این گفتمان در اقلیت هستند اعمال کند. نه حتی اقلیت‌های واقعی، بلکه اقلیت‌سازی شده‌ها: افراد پذیرش شده در مدارس فریب‌ترا و عمدتاً مسلمان بودند. در مایکلا، مسلمانان نیمی از ثبت‌نامی‌های مدرسه را تشکیل می‌دهند. مسلمانان حتی زمانی که بزرگترین گروه هستند، مجاز به تجلی موقعیت «اکثریت» خود نیستند.

مایکلا از بسیاری جهات یک بوته آزمایشگاهی برای چگونگی ایجاد چشم‌انداز یک مدرسه آزاد بود و اکنون آزمایشگاهی برای آزمایش نحوه مدیریت جمعیت‌های دانش‌آموزی متنوع در زمانی که ناسیونالیسم یکپارچه به ایدئولوژی محرک در مدرسه تبدیل شده است. اعلام حکم دادگاه به نفع مدرسه، سنگ محک برای سایر رهبری مدارس با دیدگاه‌های کمتر برابری‌طلبانه خواهد بود. این حکم، همچنین فرهنگی اجتماعی را به پیش می‌برد که به طور فزاینده‌ای خواستار کاهش بیان اسلامی - واقعی یا درک شده - است.

(باز) نویسی داستان ملت

میریام فرانسوا، در این صفحات، نیاز به نوشتن تنوع ملی را به عنوان مقابله‌ای با این موارد توصیف می‌کند: «تاریخ کوتاه‌شده‌ای که دانش‌آموزان بریتانیایی در آن بزرگ شده‌اند، در کنار سفیدپوست‌گرایی سرسختانه حوزه عمومی ما». همانطور که فرانسوا توضیح می‌دهد، دولتی که دست به چنین اعمالی می‌زند (اگر هدف تأمین انسجام اجتماعی باشد و نه ایجاد نفرت به عنوان عاملی که باعث حواس‌پرتی شود)، هر یک از ما، چه کودک و چه غیر کودک، می‌بینیم که:

«کشوری که شما را به دنیا آورده، وجود کامل شما را انکار کرده است، شما را مجبور به سختگیری‌های محدودی کرده که واقعیت شما را نفی می‌کند و از شما انتظار دارد خطی را که به انسانیت شما خیانت می‌کند، بپیمایید، [در چنین وضعیتی] شورش قطعاً اجتناب‌ناپذیر است.»

به شورش منجر شود یا نه، خود جوامع آسیب دیده به تنهایی کارهای زیادی می‌توانند انجام دهند تا آن داستان‌ها را بنویسند، داستان‌های وجودشان را بازگو کنند و در واقع داستان‌های «بریتانیایی» در همه کثرتش و به معنای روزمره، بایستی چنین چیزی باشد. رسانه‌های اسلامی برخط - در انواع مختلف آن - فراوانند. هنر و شعر نسل‌های بعد، تجارب و هویت‌های متعدد جوامع ما را بی‌مهابا محترم می‌شمارند و نقد می‌کنند. روزهای باز مساجد، جشنواره‌های شورا - اجتماع، پروژه‌های اجتماعی به رهبری مسلمانان (آشپزخانه‌های سوپ‌خوری، خدمات محله‌ای)، ارائه نسخه‌های خودمان از رویدادها، تاریخ، جامعه است. آنچه گم شده است، تعامل متقابل کسانی است که قدرت بزرگ کردن آن کلمات را دارند. دولت، مشاوران آنها، رسانه‌های دوستانه و نهادهای قانونی به طور همزمان این صداها را حذف می‌کنند و تلاش‌های همدیگر را خنثی می‌کنند. این محرومیت - به عنوان سکوتی واقعی - تنها چند گام با سکوت کشاندن فیزیکی فاصله دارد. مسیر با ممنوعیت لباس پوشیدن، آموزش و اکنون نماز هموار شده است. چندی پیش از این با کتاب هم همین ممنوعیت رخ داد. منظورم کتاب‌های اسلامی نیست چرا که در نتیجه قوانین ضد تروریسم، بسیاری از ممنوعیت‌ها (واقعی یا خودخواسته) [در بین مسلمانان] به وجود آمده است. منظورم کتاب‌های دیگری است که با جنگ صلیبی ضد بیداری مواجه می‌شوند؛ همان کتاب‌هایی که نشانه‌های آنها به

راحتی نشانه‌های مسلمان بودن بدنام دستکاری می‌شوند.

با مشروعیت انواع داستان‌سرایی‌ها راجع به مسلمانان، تشکیلات بریتانیا داستانی از ملت بریتانیا خلق کرده است که باید برای هر ناظری که به حقوق اقلیت‌ها اهمیت می‌دهد، نگران‌کننده باشد. بدون چشم‌انداز تغییر روایت این دولت یا دولت بعدی، پایان خوشی به نظر نمی‌رسد. با این وجود، صرفاً به خاطر تاریخ‌نگاری پساواقعیت، باید به گفتن حقیقت و افشای دروغ‌ها ادامه دهیم.

آرزو موالی نویسنده و محقق ساکن لندن انگلستان است. او یکی از بنیانگذاران موسسه اسلامی حقوق بشر است و چندین سال ریاست بخش تحقیقات آن را بر عهده داشته است. او را در ایکس و اینستاگرام @arzumerali دنبال کنید یا در سایت او arzumerali.com بیشتر بخوانید.

یادداشت‌ها

[i] لایحه آموزشی سال ۲۰۲۲ در نهایت پس از مخالفت وزرای سابق با آنچه که به طور گسترده به عنوان تصاحب قدرت توسط وزارت آموزش و پرورش تلقی می‌شد که قدرت بیشتری را به وزیر آموزش و پرورش واگذار می‌کرد، پس گرفته شد.

[ii] اصطلاح «چپ احمق» در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در مطبوعات رایج بود و هدف آن شوراهای کارگری بود. یک اصطلاح بی‌شکل از آن برای توهین به افراد و گروه‌ها (از جمله برخی از شوراها، مقامات لندن بزرگ و رهبر آن زمان آن، کن لیونگستون) به دلیل وسواس به مسائل حاشیه‌ای، نژادی و اقدامات ضد نژادپرستی و حمایت از اهدافی مانند جمهوری خواهی ایرلند و آزادی فلسطین استفاده می‌شود.

[iii] به عنوان یک نکته جانبی جالب، آمارهای کنونی نشان می‌دهد مدارس باقی‌مانده توسط شوراها نسبت به مدارس دانشگاهی بهتر عمل می‌کنند که در وهله اول دلیل ورود به مدارس دانشگاهی را زیر سؤال می‌برند. بنفیلد - نوچی (۲۰۲۳) را ببینید.

CIVIL RIGHTS

IHRC has focused on civil rights in various contexts from its outset in 1997. This area of interest in civil rights and liberties, political, social and minority rights has been

realised in various countries, but particularly in the UK. Our areas of focus include: anti-terrorism laws; counter-extremism policy; institutional racism (including

Islamophobia) and discrimination; immigration and asylum; policing; shrinking civil society space and the concentration of power.

<https://www.ihrc.org.uk/civil-rights/>



**Anti Terrorism
Laws**



Prevent
and other Counter-Extremism
Policies



Institutional Racism
Islamophobia and
Discrimination



**Immigration &
Asylum**



Policing



**SHRINKING CIVIL
SOCIETY SPACE**
& Concentration of Power



Know Your Rights



Guantanamo



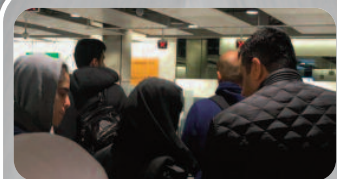
Minority rights



**Extradition & De-
portation**



Stop & Search



Schedule 7



IHRC Publications

Available through shop.ihrc.org and other platforms. For trade orders visit www.ihrc.org.uk/publications/

Islamic Human Rights Commission

IHRC's flagship publications consisting of research done by IHRC, including state of the art research on Islamophobia in various westernised countries.

IHRC Press

Produces a range of titles from differing disciplines and subjects related to the Islamic;

anything from religion to history to politics. Our ventures in children's publishing also fall under this imprint.

Algorithm

Aims to publish work that we believe make a significant contribution to the religious, social and political ideas of the modern Muslim world. We hope to present ideas that will help

us question the world we live in and give us the intellectual tools to actively build healthy and vibrant societies. Algorithm focuses on the philosophy of being and non-being and what it means to exist in a chaotic world. It seeks ways to move the world from a state of disorder to order and seeks to establish world justice through a systematic Algorithm of truth.

ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

To request a PDF or hard copy catalogue or discuss trade terms please email shop@ihrc.org



www.ihrc.org.uk

STANDING WITH THE OPPRESSED FOR NEARLY THREE DECADES

W: www.ihrc.org.uk • T: +44 20 8904 4222